



آخرین کلام امیر

شرح واپسین وصیت امیرالمؤمنین (ع)

بازنویسی پیام مولا در بستر شهادت

دکتر عباس خواجه‌پیری

آخرین کلام امیر

شرح واپسین وصیت امیرالمؤمنین(ع)

بازنویسی پیام مولا در بستر شهادت

مؤلف :دکتر عباس خواجه‌پیری

ناشر:انتشارات آثار سبز

سال و نوبت نشر: ۱۳۹۵ چاپ اول

قیمت: ۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۶۶-۳۷-۳

سرشناسه	: خواجه‌پیری، عباس، ۱۳۳۹ - Khajehpiri, Abbas
عنوان قراردادی	: پیام مولا از بستر شهادت . برگزیده . شرح
عنوان و نام پدیدآور	: آخرین کلام امیر : شرح واپسین وصیت امیرالمؤمنین(ع) بازنویسی پیام مولا در بستر شهادت/ عباس خواجه‌پیری.
مشخصات نشر	: تهران: آثار سبز، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۵
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۶۶-۳۷-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: کتاب حاضر بازنویسی کتاب «پیام مولا در بستر شهادت» اثر محمدتقی مصباح است.
یادداشت موضوع	: کتابنامه. : علی‌بن ابی‌طالب ، (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. --
موضوع	: وصیت‌نامه : Wil ۶۶۱-۶۰۰ Ali ibn Abi-talib, Imam I, --
شناسه افزوده	: مصباح، محمدتقی، ۱۳۱۳ - . پیام مولا از بستر شهادت . شرح
رده بندی کنگره	: مصباح، محمدتقی، ۱۳۱۲ - . پیام مولا از بستر شهادت -- نقد و تفسیر
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۰۱۳۷۷

فهرست مطالب

دیباچه مؤلف

مقدمه - علی (ع) در لحظه عروج

پیام نخست - رعایت تقوای الهی

پیام دوم - وارستگی از دنیا

پیام سوم - حق گرایی در گفتار

پیام چهارم - هدفمندی در عمل

پیام پنجم - ظلم ستیزی، راه و رسم مسلمانی

پیام ششم - اعانت مظلوم

پیام هفتم - نظم، عنصر حیاتی جامعه اسلامی

پیام هشتم - اصلاح ذات البین، برتر از نماز و روزه

پیام نهم - رسیدگی به ایتام

پیام دهم - مراعات همسایه

پیام یازدهم - عمل به قرآن

پیام دوازدهم - نماز، ستون دین

پیام سیزدهم - عنایت خاص خداوند به حج و خانه کعبه

پیام چهاردهم - جهاد در سه عرصه

پیام پانزدهم - تحکیم پیوندهای اجتماعی

پیام شانزدهم - امر به معروف و نهی از منکر، ضامن سعادت و

سلامت جامعه

منابع و مآخذ

دیباچه مؤلف:

چندی پیش کتابی با عنوان «پیام مولا از بستر شهادت» که حاصل سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله مصباح بود برای ترجمه به زبان‌های غیرفارسی به مؤسسه فرهنگی - هنری آثار سبز پیشنهاد گردید، که به دلیل سیاست‌های مؤسسه در امر ترجمه مبنی بر اختصار متون و سادگی محتوا برای بهره‌مندی بیشتر مخاطبین عام، تصمیم گرفته شد که با بازنویسی مطالب اثر فوق، ضمن مراعات سیاست‌های تعیین شده در امر ترجمه آثار، امکان بهره‌مندی از شرح استاد بزرگوار بر واپسین وصیت امیرالمؤمنین(ع) فراهم آید. لذا این نوشتار از عید غدیر خم سالجاری با استمداد از مولا آغاز گردید و اینک در آستانه اربعین حسینی به دست طبع و نشر سپرده شد.

لازم به توضیح است که در تدوین و نگارش کتاب حاضر، سعی شده تا از جملات و فرمایشات معظم‌له بهره‌گیری شود، لیکن در برخی موارد که نیاز به افزودن مطالبی برای تشریح روان‌تر و سلیس‌تر احساس و ضروری دانسته می‌شد، موارد مزبور لحاظ و افزوده گردید. همچنین در پاره‌ای موارد با حفظ امانت در رعایت محتوا، فرمایشات ایشان در قالب جملات دیگری جایگزین شده است.

از روح ملکوتی امیرالمؤمنین (ع) استمداد می‌طلبیم که توفیق نشر و ترویج معارف ناب اهل‌بیت (ع) نصیبمان گردد و به زودی ترجمه این اثر به زبان‌های دیگر، با هدف بهره‌مندی سایر برادران و خواهران مسلمان، بلکه همه مشتاقان امام علی (ع) ارائه گردد.

اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ

دکتر عباس خواجه‌پیری

مدیرعامل مؤسسه فرهنگی هنری آثار سبز امروز

علی (ع) در لحظهٔ عروج

چه لحظات سخت و جانکاهی،

اسطورهٔ تمامی فضایل انسانی، مشعل فروزان هدایت انسان‌ها، و
جانشین محمد (ص) فرستادهٔ خدا، که فرق مبارکش به جُرم
عدالت‌جویی و حق‌جویی، با ضربت شمشیر زهرآگین جهالت شکافته،
و سیمای نورانی‌اش به خون سرش رنگین شده است، بی‌رمق در بستر
شهادت و عروج، واپسین ساعات حضور جسمانی خویش را در میان
خاکیان بی‌وفا سپری می‌کند، و در اثر شدت ضعف، گاه به حال اغما و
بیهوشی می‌رود و دوباره به هوش می‌آید و دیده بر فرزندان و
نزدیکانش، که با چشمانی اشکبار و دل‌های اندوهبار بر گرد بستر
شریفش حلقه زده‌اند، می‌گشاید.

امیر سخن، که پس از اجابت ضربت کین، با فریاد «فُزْتُ رَبِّ»
الکعبه «حاجت روا و رستگار شده است، لحظات آخرین عمر

پربرکتش را برای بیان آخرین وصایای خویش مغتنم می‌شمرد، و در جملاتی نه چندان طولانی، پندهایی مهم و ماندگار، در ظاهر به دو دلبندش (امام حسن و امام حسین^(ع))، اما در واقع برای همگان تا قیامت (و من بلغه کتابی) بیان می‌فرماید.

آنگاه پیشوای پرهیزگاران، که از دیرگاه دل از دنیا برکنده بود، دیدگانش را بر این دنیای فانی می‌بندد، و روح ملکوتی و آسمانی‌اش به جوار رحمت و قُرب الهی پرواز می‌کند و انسان‌ها را از نعمت حضور ظاهری‌اش محروم می‌سازد.

گرچه از این لحظات غم‌بار قرن‌ها می‌گذرد، لیکن زمان سنگینی این مصیبت عظمی را از قلوب دلدادگان اهل بیت (ع) نکاسته است ؛
اُمّا:

شیعة امیر المؤمنین (ع) مشتاق است بداند که امیر و مولایش در آن لحظات پرهیجان و سرنوشت‌ساز، او را به چه چیز وصیت فرموده و برایش کدام امانت را به جای گزارده است؟

پیام نخست:

رعایت تقوای الهی

اوصیکما بتقوی الله ... سفارش می‌کنم شما را به تقوای الهی ...

توصیه و سفارش به تقوا، به عنوان یکی از مهمترین دستورات دینی، در قرآن کریم و سفارشات و وصایای پیامبر گرامی اسلام(ص)، و ائمه اطهار(ع) همیشه در صدر قرار گرفته است.

در قرآن کریم واژه «تقوا» و مشتقات آن ۲۲۰ بار مورد اشاره قرار گرفته است، که در ابتدای آن، این کتاب مقدس به عنوان راهنمای پرهیزکاران و عامل سعادت انسان معرفی شده است:

(ذلک الکتاب، لاریب فیہ هدی للمتقین.

سوره بقره- آیه ۲)

تعبیری که در قرآن کریم نسبت به تقوا و آثار آن بیان شده است، در مورد هیچ واژه دیگری نمی‌توان یافت.

برخی از آثاری که در قرآن کریم نسبت به رعایت تقوا ذکر شده است، عبارتند از:

- موجب حفظ و نگهداری از کیدهای شیطان است.

- سبب یاری و تأیید خداوند در تمامی امور است.

(ان الله مع المتقين؛ سورة بقره - آیه ۱۹۴)

- سبب رستگاری و رزق حلال است، از راهی که خود شخص گمان نمی‌کند.

(ومن یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث یرتغب؛

سورة طلاق - آیه ۲)

- موجب پاک شدن عمل بنده از نقص و عیب می‌شود.

(یا ایها الذین آمنوا، اتقوا الله و قولوا قوالاً سدیداً، یصلح لکم

اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم...؛ سورة احزاب - آیه ۷۰)

- سبب محبت خداوند نسبت به بندگان می‌شود.

(ان الله یحب المتقین؛ سورة توبه - آیه ۴)

- عامل پذیرفتن و قبولی اعمال است.

(اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ سورة مائده - آیه ۲۷)

- سبب زیادت عزّت نزد پروردگار عالم است؛

(اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ ...؛ سورة حجرات - آیه ۱۳)

- موجب تابش نور معرفت و علم است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ ... و يجعل لكم نوراً ...؛

سورة حدید - آیه ۲۸)

- سبب بشارت دادن ملائکة الهی است. (سورة یونس - آیه ۶۳)

- سبب خلاصی از عذاب الهی است. (سورة زمر - آیه ۶۱)

از رایج ترین واژه های نهج البلاغه، کلمه «تقوا» و مهمترین تأکید بر

عنصر تقواست، چنان که می توان گفت که تقریباً نیمی از این کتاب

شریف، موعظه انسان ها به رعایت تقوای الهی اختصاص یافته است و

به هیچ معنا و مفهومی این گونه عنایت نشده است. نهج البلاغه تقوا را

به عنوان یک نیروی معنوی و روحی دانسته که بر اثر تمرین و

ممارست پدید می‌آید، و به نوبه خود آثار و لوازم و نتایجی دارد، که تسهیل در پرهیز از گناه و معصیت از جمله آنهاست.

امیرالمؤمنین(ع) در یکی از خطبه‌های خویش می‌فرماید:

«همانا درستی گفتار خویش را ضمانت می‌کنم، و عهده خود را در گروی گفتار خویش قرار می‌دهم، اگر عبرت‌های گذشته برای یک شخص آئینه قرار گیرد، تقوا جلوی او را از فرو رفتن در کارهای شبهه‌ناک می‌گیرد. همانا خطاها و گناهان و زمام خود را در اختیار هوای نفس قرار دادن، مانند اسب‌های سرکش و چموشی است که لجام از سر آنها بیرون آورده و عاقبت اسب‌ها سوارهای خود را در آتش افکندند، و مَثَل تقوا، مَثَل مرکب‌های راهوار و مطیع و رام است که مهارشان در دست سوار است، و آن مرکب‌ها با آرامش سوارهای خود را به بهشت می‌برند».

(نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

تقوا از نظر نهج البلاغه نیرویی است روحانی، مقدّس و متعالی، که منشأ کشش‌ها و گریزهاست. کشش به سوی ارزش‌های متعالی و آرمانی، و گریز از امیال پست و حیوانی.

به تعبیر امیرالمؤمنین(ع) تقوا به مثابهٔ پناهگاهی محکم و بلند است که دشمن توان نفوذ در آن را ندارد، و انسان در این پناهگاه در حفظ و حراست است، نه در زندان و محدودیت.

مروری بر تعبیرات زیبا و عجیبی که امیرالمؤمنین(ع) دربارهٔ تقوا بیان فرموده، بیانگر اهمیت تقوا در زندگی و حیات انسان است، که تأکید ایشان بر نگهداری تقوا و محافظت خویشتن به وسیلهٔ آن (فصونوها و تصونوا بها)، یا توصیه به اینکه: از خدا برای رسیدن به تقوا کمک بخواهید و از تقوا برای رسیدن به خدا کمک بگیرید. (وان تستعینوا علیها بالله، و تستعینوا به‌اعلی الله)، از اینگونه تعبیرات است، که نشان می‌دهد تقوای الهی غیر از ترس و غیر از

اجتناب از معاصی است، بلکه اجتناب از معصیت و ترس از خدا، دو اثر و نتیجهٔ تقوا دانسته شده است.

در تعبیر قرآن کریم، تقوا سبب روشن‌بینی، بصیرت و برخورداری انسان از بینش نافذ می‌گردد (ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ سورهٔ انفال - آیه ۲۹) و موجب می‌شود که آدمی بر نفس و قوای نفسانی خویش غالب و قاهر گردد، و ارادهٔ او در برابر خواهش‌های نفسانی و حیوانی نیرومند شود. در این صورت انسان بر وجود خویش حاکم و مسلط خواهد بود.

آنچه به اختصار دربارهٔ اهمیّت تقوا و آثار آن بیان شد، مقدمه‌ای بود تا مشخص شود چرا امیرالمؤمنین(ع) آخرین کلام خویش را با وصیّت به تقوای الهی آغاز می‌کند و فرزندان و کسان خویش را به رعایت آن توصیه می‌نماید، والاّ بحث تقوا چنان گسترده و وسیع است که در این مختصر نمی‌گنجد.

جالب است که توصیه به تقوا در آخرین وصیت مولا(ع) در ابتدا در
فراز نخست وصیت، که خطاب به دو فرزند گرامی ایشان (امام حسن
و امام حسین(ع)) بیان گردیده، ذکر شده است، و سپس در آن قسمت
از وصیت که علاوه بر دو فرزند گرامی شان، سایر فرزندان و خویشان
و حتی کسانی را که تا ابد این نوشته و وصیت به آنها می رسد و از آن
مطلع می گردند، نیز مجدداً رعایت تقوا مورد تأکید قرار گرفته است:
اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی
الله...

پیام دوم:

وارستگی از دنیا

... و ان لاتبغیا الدنیا، و ان بغتکما، ولا تأسفا علی شیئی منها
زوی عنکما...

فرزندان عزیزم، به دنبال دنیا نروید، هرچند دنیا به سراغ شما بیاید،
و بر چیزی از دنیا که از شما گرفته شده است، اندوهناک نشوید...

امیرالمؤمنین (ع) در آخرین کلام خویش، بلافاصله پس از سفارش
به تقوا، اولین توصیه ایشان به دو امام معصوم (ع) و سروران اهل
بهشت، پرهیز از دنیا دوستی و دنیا طلبی است.

به راستی در چنین شرایطی، اگر موعظه‌ای بالاتر از تحذیر از دنیا
بود، آیا امیرالمؤمنین (ع) فرزندان گرامی‌اش را به آن توصیه
نمی‌فرمود؟

البته روشن است که مخاطب واقعی این کلام همهٔ انسان‌ها هستند و
گر نه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به عنوان دو امام معصوم از هر
لغزشی، حتی ترک اولی، مبراً و به دور هستند، و در واقع خطاب قرار
دادن ایشان در چنین شرایطی، حکایت از اهمّیت ویژهٔ این وصیت
دارد.

باید توجه داشت که ریشهٔ همهٔ انحرافات، پستی‌ها، جنایت‌ها،
خبائث و انحطاط‌ها چیزی جز حبّ دنیا نبوده و نیست.

در مورد دنیا دو دسته روایت داریم: یکی روایاتی که به طور کلی
دنیا را امری مذموم و مبغوض می‌داند، و گروهی دیگر کاملاً عکس
این مطلب را بیان می‌کند.

در برخی روایات از دنیا با عناوینی همچون ملعون و مبغوض درگاه
الهی تعبیر شده است که خداوند هیچ عنایتی به آن ندارد. (بحارالانوار،
جلد ۷۷، صفحه ۸۲، روایت ۳، باب ۴) و در پاره‌ای روایات نه تنها
انسان‌ها از لعن و مذمّت دنیا نهی شده است، بلکه دنیا مورد تمجید

قرار گرفته و از آن به عنوان مرکب خوب (بحارالانوار، جلد ۷۷، ص ۱۸۰، باب ۷)، دارالمتّقین، محل تجارت دوستان خدا (متجر اولیاءالله) تعبیر گردیده است. (نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، کلمات قصار، کلمه ۱۲۶)

اکنون سؤال این است که بین این دو دسته روایات چگونه می‌توان جمع کرد؟

پاسخ صحیح وجه جمعی است که در خود روایات، از جمله کلام مولا(ع) در وصف دنیا آمده است:

«آن کسی که با آن نگریست، او را بینا کرد، و آن کسی که به آن نگریست، او را کور گرداند.»
(نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام، خطبة ۸۱)

باید توجه داشت که وجود مرتبه‌ای از حبّ دنیا در انسان امری فطری و غریزی است و نمی‌توان بر آن اشکال گرفت. و حتّی اخلاقاً آن را مذموم دانست.

انسان طبیعتاً و فطرتاً طوری آفریده شده که از زیبایی‌ها و خوبی‌های دنیا لذت می‌برد و آنها را دوست دارد.

اصولاً این مقدار گرایش و علاقه به دنیا مقوم انسانیت انسان است و نمی‌توان تصوّر کرد کسی انسان باشد و از لذایذ دنیوی متنفر باشد.

علاوه بر تأکید آیاتی از قرآن کریم در بهره‌مندی و تمتّع انسان‌ها از مواهب دنیوی (کلوا واشربوا ولا تسرفوا... سورة اعراف، آیه ۳۱)، روایات بسیاری وجود دارد که تأیید می‌کند، اصل گرایش به دنیا و لذایذ و مشتهیات دنیوی امری طبیعی و بلاشکال است و ملامتی ندارد. از جمله اینکه: (مردم فرزندان دنیا هستند و آدمی به سبب علاقه به مادرش سرزنش نمی‌شود؛ بحارالانوار، جلد ۷۳، روایت ۱۳۵، باب ۲۲)

آنچه از اینگونه روایات به دست می‌آید، این است که دنیا به خودی خود بد و مذموم نیست، این خشت و گل، گل و گیاه، ماه و ستارگان،

زمین و آسمان، ملعون نیستند، بلکه اگر لعنتی هست، بر برخورد ما با دنیاست.

اگر انسان از این آب و هوا، و باغ و بستان، و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها برای اطاعت خداوند استفاده کند، دنیا وسیلهٔ تقرب به خدا و کسب سعادت می‌شود. اما اگر مظاهر دنیوی هدف آدمی شوند و نگاه انسان به آنها استقلالی و در تراحم با آخرت باشد، دنیا بر آخرت ترجیح داده شود، آنجاست که دنیا مذمت پیدا می‌کند. زیرا دلی که شیفته و عاشق دنیا شد، دیگر موعظه در آن اثر نمی‌کند، حتی اگر پیامبر خدا او را نصیحت کند.

فرعونیان با آنکه آیات الهی را به چشم خود دیدند، باز هم آن را انکار کردند، زیرا می‌دیدند که اگر ایمان بیاورند، باید از امتیازات و التذاذات دنیایی خود دست بردارند، و فرعون می‌دید اگر بخواهد به حضرت موسی و خدای او ایمان بیاورد، باید از ملک و سلطنت

خویش استعفا دهد و مانند سایر مردم عادی زندگی کند. (قرآن کریم،

سورة نحل - آیه ۱۴)

مهم این است که انسان دلبسته دنیا نشود، و دنیا کعبهٔ آمال و آرزوهایش نگردد، و از مواهب و نعمت‌هایی که از جانب خداوند به او می‌رسد، استفاده و بهره‌گیری کند، و شکر نعمت را نیز به جای آورد، و چنانکه امام صادق(ع) در تفسیر آیهٔ شریفهٔ لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا لما آتاکم (سورة حدید - آیهٔ ۲۳) فرموده‌اند، این مقام و ویژگی انسان زاهد است، که از دست رفتن مال دنیا او را اندوهگین نمی‌کند و در دسترس بودن مواهب دنیوی نیز او را دلبسته نمی‌سازد.

از این رو امیرالمؤمنین(ع) در وصیت خویش، پس از هشدار نسبت به دنباله‌روی و دلبستگی به دنیا، کلام خویش را این گونه پی می‌گیرد:

«ولا تأسفا علی شیئی منها زوی عنکما...»

بهر چیزی از دنیا که از شما گرفته شده، اندوهناک نشوید...

آنگاه که انسان مواهب دنیوی را امانت الهی نزد خویش بداند، به داشتن آن طمع نمی‌ورزد، و از فقدان آن اندوهگین و ملول نمی‌شود. مشکلی که همهٔ انسان‌ها کم و بیش به آن مبتلا هستند، آن است که چگونه از دل‌بستن به دنیا رهایی یابند.

برای علاج و درمان شیفتگی به دنیا، راه‌های مختلفی در روایات و کلام معصومین (ع) دیده می‌شود، که یکی از آنها عبارت است از تفکر دربارهٔ عیوب دنیا و توجه به آنها. این روشی است که امیرالمؤمنین (ع) در فرمایشات خویش مکرر از آن استفاده نموده است.

آن حضرت با بیانات مختلف، پستی و حقارت دنیا را در مقابل عظمت انسان، بیان فرموده‌اند. از جمله ارزش دنیا را از عطسهٔ یک بز کمتر دانسته‌اند. (نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام، خطبهٔ ۳)

و در کلامی دیگر، دنیا را پست‌تر از استخوان خوکی که در دست شخصی گرفتار مرض جذام، بیان کرده‌اند. (همان منبع، کلمات قصار، حکمت ۲۲۸)

این دسته از بیانات، دنیا را تحقیر می‌کند و تلاش دارد با بیان پستی و بی‌ارزشی دنیا، مردم را از دل بستن به آن باز بدارد، گرچه دل‌کندن از محبت دنیا کار ساده‌ای نیست، زیرا از ابتدای تولد با این محبت انس گرفته‌ایم و نخستین لذتی که در این دنیا چشیده‌ایم، لذت مادی و دنیوی بوده است.

گام دیگر برای رهایی از دلبستگی به دنیا آن است که توجه کنیم، همه این لذت‌هایی که در این دنیا هست، شبیه آن ولی بهتر و بادوام‌تر از آنها در سرای دیگر وجود دارد، و شرط برخورداری از آن در سرای دیگر، چشم‌پوشی از این لذت زودگذر و ناپایدار دنیاست.

قرآن کریم در این خصوص اشاره دارد: (بل توثرون الحیوة الدنیا، والاخرة خیر و ابقى؛ سورة اعلی، آیات ۱۶ و ۱۷)

یعنی: بلکه برمی‌گزینند زندگانی دنیا را، حال آنکه آخرت بهتر و پایدارتر است.

باید توجه داشت که یکی از اسباب تضعیف ایمان به خدا و آخرت، محبت دنیا است، چنان که امیرالمؤمنین(ع) در فرمایشی بدین مهم اشاره داشته‌اند: محبت دنیا سبب فساد در دین و سلب یقین است.

(غررالحکم و دررالکلم، حدیث ۲۱۷۴)

پس برای تضعیف دلبستگی به دنیا، ما باید ایمان به خدا را هرچه می‌توانیم در خود تقویت کنیم، زیرا اگر یقین به آخرت باشد، آنگاه دل کندن از دنیا آسان می‌شود، و انسان بشارت‌های الهی را از عمق جان خویش پذیرا می‌گردد. (سوره بقره / آیه ۲۵)

اما برای کسانی که همت‌شان عالی‌تر و معرفت‌شان بیشتر باشد، و اندکی مزه انس با خدا و مناجات با او را چشیده باشند، راهی بالاتر نیز وجود دارد. اگر کسی لذت عبادت را درک کند و شیرینی انس با حضرت دوست را تجربه کرده باشد، می‌داند که از تمام لذت‌های دنیا بالاتر و عالی‌تر است، لذا به تعبیر قرآن کریم، زندگی دنیا را سرگرمی و بازیچه می‌داند. (سوره عنکبوت - آیه ۶۴)

کسانی که به چنین بلوغ و رشدی رسیده‌اند، و نور محبت الهی بر
دل‌هایشان تابیده است، دیگر با محبت دنیا مشکلی ندارند و بیرون
کردن آن از دل برایشان بسیار سهل و ساده است، چون دریافته‌اند که
هرچه زودتر باید ریشه این شجره خبیثه را در خود بکشانند و
شجره طیبیه محبت خدا را به جای آن در دل خویش بکارند و بارور
سازند.

پیام سوم:

حق‌گرایی در گفتار

... و قولاً بالحق ...

عبارت فوق در برخی از نسخه‌های نهج‌البلاغه، «قولاً الحق» نیز ذکر گردیده است.

اگر عبارت «قولاً الحق» صحیح باشد، معنا این می‌شود که: (در گفتارتان حرف حق بزنید).

در این صورت اگر تکیه کلام بر روی واژه «قولاً» باشد، مفهوم آن این است که: (حق را آنجا که بیابید، بیان کنید و آن را کتمان ننمایید). لیکن اگر تأکید بر «الحق» باشد، مفهوم آن این است که: (سعی کنید آنچه می‌گویید، حق باشد، نه باطل).

در صورتی که بنا به قول مشهور، عبارت «قولاً بالحق» صحیح باشد، اگر قول را به معنای «اعتقاد» بگیریم. سخن گفتن مفهوم کلام

این خواهد بود که : (معتقد به حق باشید) شاید منظور حضرت آن باشد که: سخنی بگویید که سزاوار است گفته شود، برعکس سخن باطلی که سزاوار نیست و ممکن است مثلاً سبب ریختن آبروی یک انسان شود، را مطرح نکنید.

اگر موضوعی به نظر انسان حق باشد، باید در جایی که می‌بایست بیان شود، بیان کرد و آن را مکتوم نگه نداشت، مگر این که کتمان حق بنا به مصلحت خاصی باشد (مانند نقل بدگویی اشخاص نسبت به یکدیگر).

آنگاه که زبان‌دان‌ها حق را پنهان و مکتوم داشتند و باطل را آشکار ساختند، یا باطل را به جای حق نشانند، اگر حق‌بینان و حق‌دانان حق را بگویند، حق مظلوم نمی‌شود و به غربت نمی‌افتد، و اهل باطل در نابود کردن حق طمع نمی‌ورزند.

تجربه نشان داده است آنگاه که سخن حق با منطق و آرایش لازم خودش به میدان می‌آید، هیچ سخنی در مقابل آن تاب مقاومت نخواهد داشت.

خداوند به سخن حق برکت داده است، چنان که قرآن کریم فرموده است: (الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها ... سورة ابراهيم - آيات ۲۴ و ۲۵)

ریشه حق در زمین است، لیکن شاخه و برگ‌های آن تمام فضا را پر کرده است.

در تعالیم اسلام این ویژگی خاص وجود، که نه تنها بیان کردن حق مجاز است، بلکه در مواقعی عدم بیان را ممنوع و حرام دانسته است. آنجا که کتمان حقیقت علیه مصالح نظام اسلامی است یا علیه رشد فکری جامعه است، بیان حق واجب شرعی است و کتمان حقیقت حرام است.

آیات فراوانی در قرآن کریم مشاهده می‌شود که به این مهم اشاره می‌کند، از جمله آیات بیان و تبیین و کتمان. به عنوان مثال آیه شریفه (وَإِذَا اخذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ ... سورة آل عمران - آیه ۱۸۷)

اگر انسان ملاحظه کرد که حکومت در راه انحراف قدم برمی‌دارد، برای حفظ مصالح جامعه اسلامی واجب است که حق‌گویی کند، و دیگران را از این انحراف آگاه سازد.

همچنین چنانچه انسان در مقابل سلطان ستمگر و ظالم قرار بگیرد، وظیفه‌مند است تا به بیان حق بپردازد، چنان که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند، چنین اقدامی برترین جهاد برای یک مسلمان محسوب می‌شود. (کنز العمال، جلد ۱۵، صفحه ۹۲۳)

علاوه بر تأکید قرآن کریم به حق‌گویی (... وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ ...؛ سورة نساء - آیه ۱۳۵)، در فرمایشات بزرگان دین نیز به مسأله حق‌گویی اهمیّت خاصی داده شده است.

پیامبر گرامی اسلام(ص) بیان حق را، حتی به قیمت زیان بیان کننده، لازم می‌داند. (قل الحق ولو علی نفسک؛ کنز العمال)، همچنین پرهیزکارترین مردم را آن کس معرفی کرده است که در آنچه به سود و زیان اوست، حق را بگوید. (بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۲۸۸، باب ۵۶، حدیث ۱۵)

باید توجه داشت که حق‌گویی، چراغ دین را میان مردم روشن نگه می‌دارد، تکالیف و وظایف الهی را به مردم می‌رساند، یاران شیطان را ضعیف و ناتوان می‌کند، به یاران خدا اضافه می‌نماید و به آنان قدرت و نیرو می‌بخشد.

گاه به نظر می‌رسد که عدم بیان حق، موجب نجات و خلاصی انسان‌ها می‌شود، اما در واقع و باطن امر توسّل به باطل در مقابل حق، نتیجه‌ای جز هلاک و سقوط نخواهد بود. چنان که در کلام رسول گرامی اسلام(ص) آمده است: (اتَّقِ اللَّهَ وَ قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتُكَ؛ اتَّقِ اللَّهَ وَ دَعِ الْبَاطِلَ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ نَجَاتُكَ فَإِنَّ فِيهِ هَلَاكُكَ؛ تحف العقول، صفحه ۴۰۸)

بنابر این نباید در بیان حق به نتیجهٔ ظاهری آن توجه کرد، بلکه نتیجهٔ واقعی حق‌گویی نجات انسان و بیان باطل و دروغ، نهایتاً موجب هلاکت انسان خواهد بود.

البته گاه بیان حقیقت فتنه‌انگیز است، در این صورت مصلحت آن است که حق بیان نشود، زیرا سخنی که موجب بروز فتنه و شقاق می‌شود، در واقع سخن حق نیست، بلکه ممکن است در این مواقع دروغ مصلحت‌آمیز، سخن برحق باشد. مانند آنچه در اصلاح ذات‌البین و رفع خصومت و دشمنی بین مسلمانان بیان می‌شود. بدیهی است اگر با بیان حقیقت، هدف‌های مهمتری به خطر بیفتد، برای دفع آن خطر، از باب ضرورت توسّل به دروغ جایز است. مانند لزوم اغفال دشمن در میدان جنگ یا مواقعی که تقیه و دفع شرّ ظالمان ضرورت می‌یابد.

پیام چهارم:

هدفمندی در عمل

... و اعمالاً للأجر ... ؛ برای اجر و پاداش عمل کنید

در مقام مقایسه این فرمایش امیرالمؤمنین(ع) با عبارت دیگر ایشان که عبادت برای اجر را عبادت مزدوران یا بازرگانان معرفی فرموده‌اند، به ظاهر ناسازگاری و تناقض به نظر می‌رسد، و جای این سؤال باقی می‌ماند که این دو عبارت چگونه با هم قابل جمع است؟

پاسخ این سؤال با مقداری دقت و تأمل روشن می‌شود.

امیرالمؤمنین(ع) در این وصیت در مقام آن نیست که توجیه کند برای اجر و مزد خدا را اطاعت و عبادت کنید، بلکه مقصود حضرت این است که انسان باید کارهای خویش را هدفمند سازد، و کاری انجام دهد که در سعادت و تعالی او تأثیر مثبت داشته باشد، و از ارتکاب کارهای لغو و بی‌فایده پرهیز نماید، و عمر گرانمایه‌اش را

بی‌آنکه چیزی به دست آورد، از کف ندهد و هدر ننماید، چنانکه قرآن کریم اعراض از لغو و بیهوده را از صفات مؤمنان رستگار برمی‌شمارد:

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ سوره مؤمنون - آیات ۱ و ۳)

اصولاً یکی از گرفتاری‌های نسل معاصر در همه دنیا، کارهای لغو و بی‌فایده‌ای است که اشخاص مرتکب می‌شوند.

اسلام به بشر می‌فهماند که هر لحظه عمر او بی‌نهایت ارزش و قیمت دارد، و نباید آن را به بطلالت و بیهودگی سپری کرد.

آدمی می‌تواند با بهره‌گیری از یک لحظه از عمرش و در اثر توجه قلبی، با ذکر ربانی و با عمل کم و کوچک، سعادت و نعمت جاوید را برای خود بخرد که با هیچ مقدار طلا و الماسی قابل خرید و معامله نیست.

توصیه امیرالمؤمنین (ع) ناظر به همین مطلب است که رفتارها و کارهایی انجام ندهید که عمرتان را ضایع و بی‌ثمر سازد، و نتیجه

برایتان به دنبال نداشته باشد، و این بالاتر از توصیه به ترک گناه است. زیرا انسان با اعمال لغو و بیهوده، سرمایه هنگفت عمر و حیات خویش را از دست می‌دهد، بی آن که چیزی عایدش گردد، چنانکه قرآن کریم در توصیف چنین انسان‌هایی فرموده است: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...؛ سوره عصر - آیات ۲ و ۳)

یعنی: محققاً انسان در خسران و زیانکاری است، مگر کسانی که به خداوند ایمان آورند و کارهای صالح و نیکو مرتکب گردند... حقیقت آن است که رضایت خداوند متعال از بنده‌اش، امری است که با هیچ نعمت و بهشتی قابل مقایسه نیست، از این رو اولیای الهی در اعمال خویش، جز رضای خداوند متعال چیز دیگری را نمی‌جویند. چنانکه قرآن کریم از بندگان خبر می‌دهد که در انفاق‌ها و سایر اعمال نیک خویش به دنبال باغ و بهشت و حورالعین نیستند، و

بزرگترین پاداش و جزا برای آنها رضایت پروردگارشان است. (سوره

لیل - آیات ۱۸-۲۰ و سوره انسان - آیات ۷-۹)

بالاترین مرتبهٔ اجرها و پاداش‌های اخروی، رضوان الهی است که
احرار و انسان‌های کمال یافته، از طاعات و عبادت خویش، آن را
طلب می‌کنند و می‌جویند. منجمله شهدای راه خداوند که به فیض
«النظر الی وجه‌الله» نایل می‌شوند.

انسان عاقل آن است که از ابتدای تکلیف، در همهٔ کارها و امور
خویش خداوند را قصد و نیت نماید و از لحظات عمر خویش کمال
استفاده و بهره‌برداری را بنماید و هیچگاه کاری را برای اجر و مزد
دنیوی آن انجام ندهد. آدمی اگر بزرگترین پاداش‌ها و اجور دنیوی را
هم دریافت کند، باز هم ضرر کرده است، زیرا قیمت عمر انسان با
آنچه از متاع دنیا کسب کرده، قابل مقایسه و جبران نیست و باهیچ
قیمتی نمی‌توان عمر از دست رفته را برگرداند.

پیام پنجم : ظلم ستیزی، راه و رسم

مسلمانی

... کونا للظالم خصماً ... ، دشمن ستمکار باشید ...

این فراز از فرمایش مولا(ع) در واقع بیان کننده بُعدی از اسلام و به طور کلی ادیان آسمانی است که بسیاری از اوقات مورد غفلت قرار گرفته و می گیرد.

برخی از مسلمانان تصوّر می کنند آنان تنها مسئول دین و اعمال خودشان هستند و اعمال و رفتار دیگران و مسائل اجتماعی هیچ ارتباطی با آنان پیدا نمی کند و هیچ مسئولیتی در قبال آن ندارند.

این تصوّر، که نتیجه قصور فهم و کاستی قدرت تحلیل این افراد است، تصویری کاملاً انحرافی و باطل است و واقعیت هیچ یک از ادیان الهی چنین نبوده است و این یکی از انحرافات مهمی است که درباره ادیان آسمانی پدید آمده و اسلام نیز از آن مصون نمانده است.

گرایش‌های صوفیانه، غُزلت نشینی، فردگرایی و مردم‌گریزی، انحرافی جدّی و خطرناک است، که اسلام از همان نخستین سال‌های پیدایش تا به امروز با آن دست به گریبان بوده است.

عده‌ای که می‌خواستند بندهٔ خوب خدا باشند، تئوری‌شان این شد که از مردم و جامعه بُریدند و به خلوت خود خزیدند، و کارشان این شد که عبایشان را بر سر بکشند و برای نماز به مسجد بروند، به خانه بازگردند و مشغول قرآن خواندن و ذکر و ورد گفتن شوند، و با این روش توصیهٔ اسلام به دوری از دنیا و عدم گرایش به آن را جامعهٔ عمل پیوشانند.

اندکی دقت و تأمل در معارف و آموزه‌های اسلام، بطلان این تفکر و رویّه را روشن می‌سازد، و تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسلام هرگز این رفتار را توصیه و تأیید نمی‌کند.

سورهٔ عصر در قرآن کریم، در عین کوتاهی، تصویری جامع از حقیقت اسلام و مسلمانی ارائه می‌دهد (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ).

منطق اسلام این است که مسلمان غیر از آنکه خودش عمل صالح انجام می‌دهد، دیگران را نیز به عمل براساس حق، و نیز استقامت در راه تحقق اهداف اسلامی توصیه می‌کند.

باید توجه داشت، یک رکن مهم و اساسی اسلام، ظلم‌ستیزی و حساسیت در برابر ظلم است. بر این اساس اگر انسان قدرت مقابله با ظلم و ظالم را داشته باشد، نباید بی تفاوت باشد، بلکه باید با ستمگر ستیز و مقابله کند و دفع ظلم نماید.

عدم دخالت در مسائل اجتماعی و بی تفاوتی در قبال ظلم با داعیه دوری از دنیا، از القائنات شیطان است، و مشابه پاسخی است که شیطان پس از بیش از شش هزار سال عبادت (نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۳۳) که به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) معلوم نیست از سال‌های دنیوی باشد یا سال‌های آخرتی (بحارالانوار، جلد ۲، صفحه ۲۶۲، روایت ۵، باب ۳۲)، در قبال امر الهی برای سجده در قبال آدم، به خداوند عرض داشت و گفت: من فقط بر تو سجده می‌کنم.

متأسفانه دستورات اجتماعی اسلام، و از جمله دستور مبارزه با ظلم و ستمکار، از ابتدا به درستی مورد توجه قرار نگرفت و به آن عمل نشد، لذا مسلمانان به وضعیتی که شاهد آن هستیم، دچار گردیدند.

پیام ششم :

اعانت مظلوم

کونا ... للمظلوم عوناً ... ؛ یار ستمدیده باشید...

چنانکه پیش تر اشاره شد، زندگی انسان ها به یکدیگر مربوط است، و یکی از ابعاد مهم اسلام و همه ادیان آسمانی، بُعد اجتماعی و مسئولیتی است که انسان در این رابطه برعهده دارد:

(کَلِّمَکُمْ رَاعٍ و کَلِّمَکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ)

یعنی: همه شما نگاهبانید، و همگی از نگاهبانی خود مورد سؤال واقع خواهید شد. (بحارالانوار، جلد ۷۵، صفحه ۵۸، روایت ۳۶، باب ۳۵)

براساس دستورات اسلام، اگر شما ملاحظه کنید کسی به دیگری ظلم می کند، حق ندارید سرتان را پائین بیاندازید و بی تفاوت عبور کنید و کاری به این ماجرا نداشته باشید.

واجبات دین منحصر به نماز خواندن و روزه گرفتن نیست، بلکه
مسأله «اعانت مظلوم» هم یکی از واجبات مسلم اسلام است.
اگر مسلمان بتواند ظلمی را از مظلومی دفع کند، بر او واجب است
که این اقدام را انجام دهد.
یکی از ارکان مهم و اساسی اسلام، حساسیت در برابر ظلمی است
که نسبت به دیگران می‌شود.

در اهمیت اعانت مظلوم، روایات بسیاری از معصومین(ع) وارد شده
است، که در برخی از آنها فضیلت آن نسبت به عبادات به روشنی
ملاحظه می‌شود، چنان که از حضرت صادق(ع) نقل شده است که
فرمود: «هیچ مؤمنی مظلومی را یاری نکند، مگر اینکه بهتر
است از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجدالحرام»؛ (کتاب
مکیال المکارم، ۱۱۶۹)

در آموزه‌های دینی همانگونه که از ظلم و ستمگری به دیگران اعلام
انزجار و تنفر شده است، و از تن دادن به ظلم و ستمگری نیز نهی

گردیده است، علاوه بر آن دفاع از ستمدیدگان و مظلومان و اعانت به آنان، به عنوان یک وظیفه شرعی قلمداد شده است.

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به نوعی بر دفاع از مظلوم و حمایت از ستمدیدگان تأکید می‌ورزد، از آن جمله این دستور الهی است که: (ان استنصروکم فی الدین، فعلیکم النصر...؛
سوره انفال - آیه ۷۲)

یعنی: اگر گروهی به خاطر حفظ دین و آئین‌شان از شما یاری طلب کنند، بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید.

در آیه دیگری، قرآن کریم کسانی که در یاری ستمدیدگان و اشخاص تحت ظلم، سکوت و بی‌تفاوتی را برگزیده‌اند و از یاری ایشان برای رفع ستم خودداری ورزیده‌اند، سرزنش و ملامت می‌نماید و مورد سؤال قرار می‌دهد.

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...؛ سوره نساء - آیه ۷۵)

یعنی: (و چیست شما را که پیکار نمی‌کنید در راه خدا و ناتوانان از مردان و زنان و کودکان ...).

از این آیه استفاده می‌شود که قیام و جهاد در راه خداوند برای نجات و رها ساختن مستضعفان از جنگال ستمگران، امری واجب و تکلیف شرعی مسلمانان است.

در روایتی پیامبر گرامی اسلام (ص) کسی را که داد ستم‌دیده‌ای را از ستمگری بستاند، همنشین و یار خویش در بهشت دانسته‌اند.

امیر المؤمنین (ع) نیز در فرمایشی از پیمانی که از علما و بزرگان جامعه در عدم سکوت برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان اخذ شده است، سخن گفته است: (أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارَّوْا عَلَى كُظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسِ أُولِهَا ... یعنی: آگاه باشید، به خدا سوگند، خدایی که دانه را شکافت و

انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته،

و به یاری‌ام قیام کرده‌اند، و از این جهت محبت تمام شده است، و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از علما و دانشمندان گرفته که در برابر شکم‌خوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم، و از آن صرف‌نظر می‌نمودم و آخر آنرا با جام آغازش سیراب می‌کردم....).

پیام هفتم :

نظم، عنصر حیاتی جامعه اسلامی

... اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی

بتقوی الله و نظم امرکم ...

شما و تمامی فرزندان و کسانم، و هر کس که نوشته من به او

می‌رسد را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و نظم کارتان...

پس از سفارش به تقوا که ارزش مطلق و روح همه ارزش‌های

اسلامی است، نظم در امور مورد تأکید واقع شده است.

طبیعتاً امیرالمؤمنین(ع) در این شرایط ویژه و حساس، مطالب را

اولویت بندی می‌فرماید و آنچه را که از اولویت و اهمیت بیشتری

برخوردار است، مورد تأکید و سفارش قرار می‌دهد.

به راستی حضرت چه خطری برای جامعه اسلامی احساس می‌کند که با توصیه به رعایت نظم در امور، می‌خواهد جلوی آن را بگیرد؟ آیا چشمان حقیقت بین و اندیشه و نگاه دوراندیشانه امیرالمؤمنین (ع) مطلب و سفارشی مهمتر از این برای جامعه اسلامی سراغ نداشت که بلافاصله پس از تقوا باید بحث نظم و تأکید بر رعایت نظم مطرح شود؟

حقیقت این است که ما خود بر ارزش و اهمیت مسئله نظم و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی واقفیم، از مسائل و امور ساده فردی گرفته تا مسائل و قضایای پیچیده اجتماعی، می‌توان نقش نظم و انضباط را به روشنی مشاهده کرد.

کوچکترین و ساده‌ترین مسأله تا مسائل بزرگ و بفرنج، نیاز به طرح و تدبیر دارد، و بدون نظم و برنامه پیش نمی‌رود و در فقدان نظم و برنامه‌ریزی همه چیز بر هم می‌ریزد و بسیاری از اوقات انسان از رسیدن به هدف و مطلوب خویش باز می‌ماند.

ضرورت و اهمیّت نظم در زندگی امری نیست که بر کسی پوشیده باشد، ولی آیا مطلبی که امیرالمؤمنین (ع)، در واپسین ساعات عمر شریفش، و در چنان شرایط بحرانی به مردم سفارش می‌کند، همین است؟!

در آیات متعدد قرآن کریم، «امر» به مفهوم مسائل مربوط به جامعه اسلامی و اداره آن آمده است. (سوره آل عمران - آیه ۱۵۴) و احتمال این است که غرض حضرت از تأکید بر نظم در امر، این باشد که: اگر بخواهید امر جامعه اسلامی سامان بپذیرد، همه شما باید احساس مسئولیت کنید که کارها منظم و روی قانون و قاعده باشد، اگر نظم بر جامعه اسلامی حکمفرما نباشد، مصالح جامعه به خطر می‌افتد و عزّت و سلامت مسلمانان بر باد می‌رود.

احتمال دیگر آن است که مراد از «امر» مفهومی عام باشد، که مراتب و مصادیق مختلفی را شامل می‌شود، و در صدر آنها مصالح مربوط به جامعه اسلامی است، و امور دیگری را نیز دربر می‌گیرد.

به طور کلی، ایجاد و حفظ نظم و نظام امور اجتماعی از تکالیف واجبی است که گرچه در رساله‌های عملیه به آن پرداخته نشده است، لیکن اهمیت آن به قدری است که امیرالمؤمنین(ع) در لحظات پایانی عمر شریف خویش، و قبل از سفارش به نماز و روزه و امثال آنها، بر آن تأکید می‌ورزند.

حائز توجه است که از نظر مفهومی، نظم بر وجود هماهنگی بین اجزای مختلف یک پدیده دلالت دارد، و به بیان دقیق‌تر، وجود نظم: اولاً مبتنی است بر این که چند چیز، چند جزء یا چند عنصر وجود داشته باشد. ثانیاً چینش و ارتباط خاصی مابین آنها برقرار شود.

در این میان آنچه برای پیدایش نظم، مهم‌تر و اساسی‌تر است، همان چینش و ارتباط خاص بین اجزاست، که ترتیب چینش اجزا باید متناسب با هدف باشد، به عبارت دیگر وجود هدف و نیز تناسب چینش اجزا با تحقق آن هدف است که رکن اساسی در وجود و اطلاق نظم محسوب می‌شود.

بنابر این تحقق نظم در یک مجموعه، چه مجموعهٔ انسانی و چه مجموعه‌های دیگر، بدین معناست که عناصر و اجزای آن را به طوری سامان دهیم که ما را به هدف مورد نظرمان برساند، برای این منظور ابتدا نیاز به «طرح» داریم، سپس برای تحقق آن طرح باید «برنامه» داشته باشیم، و در مرحلهٔ سوم، «کنترل و نظارت» مستمر لازم است تا برنامه به طور صحیح اجرا گردد و طرح مورد نظر محقق شود.

براین اساس، جامعه اسلامی هدفی کلی دارد که تحقق آن هدف منوط به وجود و رعایت نظم در سطح کلان اجتماعی است و بدون نظم، از رسیدن به هدف اعلا و نهایی خود بازخواهد ماند.

چنانکه تحقق روحیهٔ خداپرستی و توحید، به عنوان هدف نهایی و غایت متعالی جامعهٔ اسلامی به روشنی در آیهٔ شریفهٔ قرآن کریم این گونه آمده است: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...؛ سورة نور - آیه ۵۵)

یعنی: (خداوند آنان را از شما که کردار شایسته کردند، وعده داد تا جانشین گرداند ایشان را در زمین، چنان که آنان را که پیش از ایشان بودند جانشین قرار داد، و هر آینه فرمانروا گرداند ایشان و دینشان را که برایشان پسندید، و آنان را پس از ترسشان آسایش و امنیت بخشید، تا خدا را پرستند و شرک نوزند چیزی را..).

البته اهداف متوسطی نیز وجود دارد که با تغییر شرایط و براساس اولویت ما قابل تغییر و بازنگری و حتی چشم‌پوشی است. بدیهی است برای تحقق توصیهٔ امیرالمؤمنین (ع) به وجود نظم در امور، اولین گام، تهیه طرح مطلوب و ایده‌آل از جامعه اسلامی، که می‌بایست توسط علما و اسلام‌شناسان و متخصصین آشنا با مبانی و معارف اسلامی تهیه و ارائه گردد، و طبیعتاً تحقق آن طرح نیازمند داشتن برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت متعدد در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی است که در میان آنها بُعد فرهنگی مهم‌تر از سایر ابعاد است، زیرا توجه به سایر ابعاد همه برای آن است که

فرهنگ جامعه و مردم رنگ و صبغه اسلامی و دینی به خود بگیرد،
وگرنه پیشرفت و توسعه صرف، و ارتقا در زمینه‌های اقتصادی،
سیاسی، نظامی و علمی بدون پیشرفت و ارتقای فرهنگ اسلامی،
چندان ارزش و اهمیتی ندارد و افراد جامعه را به تعالی و کمال
نمی‌رساند.

پیام هشتم:

اصلاح ذات‌البین، برتر از نماز و روزه

... وصلاح ذات بینکم، فائى سمعت جدکما(ص) يقول: صلاح

ذات البین افضل من عامة الصلاة و الصیام...

یعنی: (و شما را سفارش می‌کنم به اصلاح رابطه بین برادران ایمانی،

همانا من از جدّتان پیامبر خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: اصلاح رابطه

بین برادران ایمانی از هر نماز و روزه‌ای برتر است ..).

اصلاح ذات البین، ترکیبی اصطلاح گونه است که اگر بخواهیم آن را

با تعبیرهای رایج امروزی بیان کنیم و معادل نسبتاً مناسبی از فارسی

برای آن قرار دهیم، برگردان و ترجمه آن به این صورت می‌شود که:

(روابطتان را خوب کنید).

تعبیر اصلاح ذات‌البین معمولاً جایی به کار می‌رود که بین دو فرد یا

دو گروه از مسلمانان کدورتی پیش آید و درصدد رفع آن کدورت

برآییم، نتیجه‌ای که از اصلاح ذات‌البین حاصل می‌شود، صلاح ذات‌البین است.

حائز توجه است که فرازهای بعدی وصیت مولا(ع) جملات مستقلی است، اما «نظم امرکم» و «صلاح ذات بینکم» با واو عاطفه به یکدیگر عطف شده‌اند، فعل امر تکرار نشده است، که این می‌تواند شاهی بر نوعی اشتراک بین این دو مسأله باشد، و می‌توان حدس زد که آن وجه مشترک، بُعد اجتماعی داشتن آنهاست.

به طور کلی مسأله روابط بین مسلمانان از نظر اسلام بسیار مهم و مورد توجه است.

متأسفانه ما بیشتر به جنبه‌ها و دستورات فردی اسلام توجه داریم و از نظر اشخاص، مسلمانان خیلی خوب ما نوعاً کسانی هستند که در عمل به احکام فردی اسلام بسیار کوشا هستند، حال آن که بسیاری از بیانات پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) ناظر به مسائل اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر است.

جامعه و مصالح اجتماعی در نظر اسلام به قدری اهمیت دارد که می‌توان گفت از مجموع معارف و آموزه‌های اسلامی این قاعده کلی به دست می‌آید که: اگر مصالح فردی با مصالح جامعه تزامن پیدا کند، اسلام جانب جامعه را می‌گیرد و مصالح اجتماعی را مقدم می‌دارد. از این رو به این معنا می‌توان گفت در نظام حقوقی اسلام، اصالت با جامعه است.

البته مصلحت از دیدگاه اسلامی اعم از مصالح دنیوی و اخروی است ولی مقصود از تقدم مصلحت جامعه به مصلحت فرد، این نیست که مصالح اخروی فرد هم فدای مصالح مادی جامعه می‌شود، بلکه مراد آن است که اگر در اصل مصلحت تساوی بود، مصلحت جامعه بر مصلحت فرد رجحان داده می‌شود.

نگاه اسلام به گونه‌ای است که مصالح فرد در سایه مصالح جامعه تأمین می‌گردد.

اسلام احکام و جویی و استجابی متعددی در زمینه روابط اجتماعی بین افراد و تحکیم آنها دارد، و باید توجه داشت که عبادت و اطاعت خداوند منحصر در بُعد فردی نیست، بلکه حیطة روابط اجتماعی را نیز شامل می‌شود و عبادت فقط نماز و روزه نیست، بلکه رعایت دستورات اجتماعی اسلام نیز عبادت محسوب می‌شود.

جالب این است که در قرائت سورة حمد نیز فعل جمع به کار رفته است، نه ضمیر فردی، و به جای «من» سخن از «ما» است. ایاک نعبد و ایاک نستعین، اهدنا الصراط المستقیم...

یعنی در همین عبادت فردی نیز روح جمعی و اجتماعی دیده می‌شود. سیره و عمل تربیت شده راستین مکتب اسلام این گونه است که هنگام خلوت با خداوند خویش، که از او چیزی می‌خواهد، ابتدا برای دیگران دعا می‌کند و در آخر اگر فرصتی شد، چیزی هم برای خودش مسألت می‌کند.

یکی از اسرار مهم اینگونه نگاه و توجه انسان در اسلام، می‌تواند این باشد که زندگی هر انسان، چنان با سایر انسان‌ها پیوند خورده که

هم منافع مادی آنها و محفوظ ماندنشان از گزند حوادث و خطرها و هم مصالح و کمالات معنوی آنها درهم تنیده و وابسته به یکدیگر است، و بدون اجتماع انسانها، حتی برای تهیه جرعه‌ای آب، ده‌ها و صدها مشکل برای انسان خواهد بود و انسان بدون کمک به دیگران قادر به رفع بسیاری از خطرها و بلایای طبیعی از جان خود نیست.

علاوه بر بُعد مادی، در امور معنوی نیز آشنایی با دین و ایمان و خدا و پیامبر و سایر مسائل معنوی حاصل تلقین‌ها و آموزش‌های پدر و مادر و معلم و مطالعه کتاب، و به طور کلی زندگی اجتماعی است. آنچه هر یک از ما از دین و اعتقادات و مسائل معنوی می‌دانیم، همه را در سایه زندگی اجتماعی و با بهره‌مندی از امکانات مختلف (همچون استاد، کلاس، مسجد و کتاب) فراگرفته‌ایم، و آنچه از انسانیت انسان به ثمر می‌رسد، چه در بُعد مادی و چه در بُعد معنوی، همه به برکت جامعه در زندگی اجتماعی است.

با این وصف، آیا معقول است که خداوند رهبانیت و اعتزال و زندگی
انفرادی و در انزوا را توصیه و تجویز کند؟

در تکامل انسان البته هدف اصلی، کمالات معنوی است، اما بسیاری
از کمالات معنوی با ابزارهای مادی حاصل می‌شود. از تأکیدات و
تشویق‌های اسلام این است که پیوندهای اجتماعی قوی‌تر و روابط
افراد نزدیک‌تر شود و ترغیب به حضور در اجتماعات و انجام برخی
عبادات جمعی (مانند حج، نماز جمعه و نمازهای جماعت) برای
تحقق این مهم است.

البته در روابط اجتماعی دستور اسلام این است که در برخورد با
معاندان و کسانی که با دین خدا و راه حق کینه‌ورزی می‌کنند، باید
ابراهیم‌وار ایستاد و با شدت تمام، آنها را از خود راند، ولی با کسانی
که اهل عناد نیستند و قابل هدایتند، باید با محبت و ملاطفت برخورد
کرد، و سعی در جذب و هدایت آنها نمود.

از نظر دستورات اسلام، ما باید با برادران ایمانی خویش نهایت ارتباط را داشته باشیم، و اجازه ندهیم این آب زلال ذره‌ای آلوده شود، و تیرگی و کدورتی در آن به هم برسد. (اُمّا المؤمنون اخوة، فاصلحوا بین اخویکم؛ سوره حجرات - آیه ۱۰) و در این ارتباط، ملاک و معیار اصلی «ایمان» است، نه قومیت و نژاد و وابستگی‌های دیگر.

از اصول جهان‌بینی و انسان‌شناختی اسلام این است که همه انسان‌هایی که از لحاظ فکر و عقیده و ایمان هماهنگی دارند، برادر محسوب می‌شوند و مسلمانان موظفند این برادری را هرچه بیشتر تقویت کنند و کمال مراقبت را از آنان به عمل آورند تا خدش‌های به آن وارد نشود.

در عین حال اختلاف سلیقه و نظر، حتی بین نزدیک‌ترین خویشان طبیعی است، همانگونه که دو انسان کاملاً مشابه از نظر خصوصیات فیزیکی، بدنی و جسمانی نداریم، در سلیقه‌ها نیز هیچ دو انسانی صد

در صد سلايق و علايق يکسان نخواهند داشت، و اين اختلاف در سلیقه‌ها موجب پيش آمد کدورت‌ها و برخی ناراحتی‌ها می‌شود که در چنین مواقعی، انسان‌های بسیار پخته و متعالی و برجسته‌ای می‌خواهد که همهٔ اين اختلافات را به سادگی حل کنند و به دلخوری‌ها و کدورت‌ها پایان دهد، چرا که شیطان در کمین نشسته است تا از اين رهگذر، بذر اختلاف و کینه و دشمنی را بين مؤمنان بپراکند، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ ... سورة مائده - آیه ۹۱)

یعنی: (جز اين نیست که شیطان می‌خواهد میان شما دشمنی و کینه بيفکند).

اختلاف حقیقتاً خانمانسوز و دودمان برانداز است. بر اين اساس، اصلاح ذات‌البین یکی از بزرگترین واجبات اسلامی است و در مقابل، قطع رابطه و قهر کردن دو مؤمن با هم بیش از سه روز جایز نیست، و اگر بیش از سه روز طول بکشد، در روز چهارم نماز آنها قبول

نمی‌شود. و هر یک زودتر برای خاتمه دادن اختلاف و ایجاد ارتباط اقدام کند و برای آشتی پیشقدم شود، چندین برابر اجر خواهد داشت.

همچنین در مدت قهر اگر کسی بتواند بین آن دو مؤمن را اصلاح دهد، واجب است به این کار اقدام کند، حتی اگر با توسل به دروغ باشد، گرچه می‌دانیم که دروغ یکی از بزرگترین گناهان کبیره است، و برحسب روایات، کلید بسیاری از گناهان دیگر است، (بحارالانوار، جلد ۷۲، صفحه ۲۶۳، روایت ۶۴، باب ۱۱۴). اما اصلاح بین دو مؤمن و رفع کدورت بین آنها به قدری اهمیت دارد، که به خاطر آن دروغ گفتن نه تنها جایز می‌گردد، بلکه مطلوب و مستحب می‌شود و این دروغ ثوابش از هر راستگویی بیشتر است، چرا که باعث می‌گردد دو نفر مؤمن آشتی کنند و کدورت و نقار میان آنها از بین برود.

مؤمن همانگونه که وظیفه دارد مراقب نمازش باشد، باید نسبت به اصلاح ذات‌البین هم احساس وظیفه و تکلیف کند، زیرا مادام که بین دو مسلمان کدورت باشد، راه نفوذی برای شیطان در هر دوی آنها وجود دارد، که قطعاً مرضی خداوند متعال نیست.

پیام نهم :

رسیدگی به ایتام

... الله، الله فى الايتام، فلا تغبوا افواههم، ولا يضيعوا

بحضرتکم...

یعنی: خدا را، خدا را، در مورد یتیمان در نظر داشته باشید، پس

برای دهان‌هایشان نوبت قرار ندهید و در نزد شما تباه نشوند...

امیرالمؤمنین(ع) در ادامه وصایای آخرین خویش، با بیانی خاص

(الله، الله) تأکید ویژه‌ای بر مراعات ایتام فرموده است.

این تأکید مانند واژه «ایاک» از نظر ادبی نوعاً در موارد تحذیر به

کار برده می‌شود، و مفهوم آن این است که: در این مورد از خدا

بترسید.

چنانکه قبلاً اشاره شد، زندگی اجتماعی برای انسان و رشد و

تکامل مادی و معنوی او بسیار حائز اهمیت و تأثیرگذار است، و

تقویت ارتباطات اجتماعی از اصول سیاسی تعلیمات اسلامی محسوب می‌شود، و این تقویت در درجهٔ اول ناظر به کسانی است که بالفعل برای یکدیگر مفیدند و نیازی از هم برطرف می‌کنند، و بخشی دیگر مربوط به دو گروه ایتم و همسایگان است.

باید توجه داشت که اصولاً اساس زندگی اجتماعی، عدالت است و اگر عدالت در زندگی اجتماعی حاکم باشد، روابط انسان‌ها با یکدیگر محفوظ می‌ماند.

لذا غالب قوانین اجتماعی اسلام براساس اصل عدالت و تأمین منافع متقابل انسان‌ها در جامعه تنظیم و تشریع گردیده است.

اصل عدالت می‌گوید: هر کس به جامعه نفع می‌رساند، به او نفع برسانید. میزان این نفع هم متناسب با نفع و بهره‌ای است که فرد به جامعه می‌رساند.

اما آیا اصل عدالت به تنهایی برای تأمین و تضمین زندگی اجتماعی کافی است؟

دیدگاه ماتریالیستی با تکیه صرف بر اصل نفع متقابل، برای افرادی که به دلیل کهولت، مرض صعب‌العلاج، نقص عضو و امثال آن امکان نفع‌رسانی به جامعه را ندارند، حق ادامه حیات قائل نیست. اما نگاه اسلام به این مسأله اینگونه نیست.

اسلام در کنار «عدالت»، ارزش «احسان» را مطرح می‌سازد: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ سورة نحل - آیه ۹۰)

یعنی: (خداوند متعال انسان‌ها را به عدل و احسان فرمان می‌دهد). این ارزش طبق محاسبات مادی قابل تبیین نیست و نه تنها وظیفه اشخاص است که به این گونه افراد رسیدگی کنند، بلکه دولت اسلامی نیز باید با استفاده از اموال عمومی به این مهم بپردازد.

با مراجعه به معارف اسلامی و آیات و روایات آشکار می‌شود که اسلام محدوده اصل احسان را توسعه داده و افراد مختلفی را در دایره احسان قرار داده است، که از جمله آنها می‌توان به پدر و مادر اشاره کرد، و فرزند باید به پدر و مادر خویش خدمت کند، هرچند آنها هیچ

خدمتی به او نکنند، زیرا جایگاه پدر و مادر در مبحث عدالت و منافع متقابل نیست، بلکه از مقوله احسان است، و اجر و مزد آن هم با خداست. لذا ملاحظه می‌کنیم که قرآن کریم، پس از سفارش به توحید و یگانگی خداوند، بلافاصله در مورد احسان به والدین سفارش می‌کند:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...؛ سورة

اسراء - آیه ۲۳)

یعنی: (و حکم کرد پروردگارت که پرستش نکنید جز او را و به پدر و مادر نیکی کنید...).

همچنین احسان نسبت به ایتام و نیز رفع نیازهای مادی و معنوی آنان در اسلام به عنوان یک تکلیف مورد تأکید بسیار قرار گرفته است.

باید توجه داشت که رفع نیاز یتیم منحصر به تأمین نیازهای مادی او نیست، بلکه یتیم نیازهای بسیار مهمتری دارد که از جمله این نیازها،

نیاز عاطفی و محبت و نوازش اوست، که می‌بایست در سرحد امکان تأمین گردد.

به علاوه مسأله تعلیم و تربیت، فراگیری عقاید صحیح و آموزه‌های دینی، راه و رسم زندگی، رشد عقلی و آشنایی با برخی کار و کسب‌ها و مهارت عملی، از جمله نیازهایی هستند که در مورد ایتام باید به آنها اهتمام ورزید.

تأکید امیرالمؤمنین (ع) در مورد رفع نیازهای مادی ایتام آن است که رسیدگی به او باید مرتب و با قاعده باشد، و طوری عمل نشود که گاه نیاز آنان برطرف شود، و گاهی در مضیقه و سختی باشند. بلکه به گونه‌ای رسیدگی شود که تغذیه ایتام تأمین گردد و از این بابت نگرانی و دغدغه نداشته باشند.

اما همانگونه که اشاره کردیم، رفع نیاز مادی به تنهایی کافی نیست، بلکه غیر از آن که باید شکمشان سیر باشد و غذایشان تأمین شود، باید رسیدگی‌های دیگر هم باشد تا ضایع نشوند، و این بدان معناست

که نیازهای معنوی و عاطفی هم تأمین گردد تا در آینده زندگی،
افرادی عاطل و باطل نباشند و بتوانند روی پای خویش بایستند و
زندگی آبرومندانه و شرافتمندانه‌ای داشته باشند، چنانکه در برخی
روایات از این معنا به «استغنا» تعبیر شده است:

من عال یتیمًا حتّی یستغنی، اوجب الله عزوجل له بذلک
الجّنة

یعنی: (هرکس یتیمی را سرپرستی کند تا آنگاه که بی نیاز و خودکفا
شود، خداوند در مقابل این کار، بهشت را بر او واجب می‌کند).

(بحارالانوار، جلد ۴۲، صفحه ۲۴۸، روایت ۵۱، باب ۱۲۷)

بدیهی است این استغنا حاصل نمی‌شود، مگر با رفع همه نیازهای
مالی، عاطفی، تعلیم و تربیت و مانند آن.

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر اکرم (ص) در حالی که دو
انگشت خویش را در کنار هم قرار داده بودند، فرمودند:

انا و کافل الیتیم کھاتین فی الجنة

یعنی: (من و آن کس که یتیمی را سرپرستی کند، مانند این دو انگشت من در بهشت در جوارهم هستیم). (بحارالانوار، جلد ۳۵، صفحه ۱۱۷، روایت ۵۸، باب ۳)

و این فضیلت و ضمانت مقام و منزلت، اهمیت رسیدگی به حال و امور یتیم از نظر اسلام را آشکار می‌سازد.

پیام دهم :

مراعات همسایه

... والله الله فی جیرانکم، فانّهم وصیة نبیکم(ص)، مازال یوصینا بهم حتّی ظنّوا انّہ سیورثهم...

یعنی خدا را، خدا را، در مورد همسایگانتان در نظر داشته باشید. همانا همسایگان سفارش پیامبر(ص) شما هستند. پیامبر(ص) پیوسته ما را نسبت به آنها سفارش می فرمود، تا آنجا که گمان بردیم به زودی آنها را وارث اموال و دارایی هایمان قرار خواهد داد...

این فراز از وصیت امیرالمؤمنین(ع) در توصیه و سفارش به همسایگان مبتنی بر این آیه شریفه قرآن کریم است که در آن پس از تأکید به احسان به پدر و مادر و ایتام، درباره احسان به همسایه سفارش شده است: (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ...؛ سورة نساء - آیه ۳۶

یعنی: (و خدا را پرستید، و چیزی را با او شریک نگردانید، و به پدر
و مادر احسان کنید، و درباره خویشاوندان و مستمندان و همسایه
نزدیک و همسایه دور از غیر خویشاوندان، نیکی کنید...).

البته همان طور که در آیه شریفه هم اشاره شده است، همسایگان
یکسان نیستند، ممکن است همسایه‌ای خویشاوند هم باشد، ممکن
است همسایه‌ای غیر خویشاوند اما مؤمن و مسلمان باشد، ممکن است
همسایه‌ای کافر باشد. همسایه حتی اگر کافر هم باشد، بی حق نیست.
فقط تفاوتش با دیگر همسایگان در این است که آنها علاوه بر
همسایگی، حقوق دیگری (از نظر خویشاوندی و اخوت ایمانی) نیز
دارند، اما همسایه کافر فقط حق همسایگی دارد.

در روایات اسلامی، آثار و برکات مختلفی برای رعایت حقوق
همسایه و حسن الجوار ذکر شده است. از جمله این آثار می‌توان به
طولانی شدن عمر، زاید شدن مال (بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۹۷،

روایت ۳۲، باب ۳)، افزایش روزی (همان منبع، صفحه ۱۵۳، روایت ۱۴، باب ۹) و آباد شدن خانه‌ها (همان منبع، صفحه ۱۲۰، روایت ۸۲، باب ۳) اشاره کرد.

در روایات اسلامی همچنین حقوق مختلفی برای همسایه ذکر شده است، از جمله این حقوق آن است: اگر همسایه بیمار باشد، از او عیادت کنید. حق دیگر این است که اگر مشکلی دارد از عهده شما برمی‌آید، آن را حل کنید. بخصوص در روایات آمده است که اگر همسایه نیاز به «ماعون» دارد، از او مضایقه نکنید. منظور از «ماعون» اسباب و وسایل زندگی، نظیر کاسه، بشقاب، دیگ و ظروف مختلف و مانند آنهاست.

از سوی دیگر، سوءالجوار و بدهم‌سایگی نیز عواقب بدی در پی دارد که در عمل و تجربه هم به اثبات رسیده است. آزار و اذیت همسایه، عمر را کوتاه، روزی را کم و زندگی را بر انسان تلخ می‌کند، و برکت زندگی را از بین می‌برد.

در مورد مراعات همسایه تا به آنجا تأکید و سفارش شده است که فرموده‌اند: انسان نباید دیوار خانه‌اش را به اندازه‌ای بالا ببرد که مزاحم آفتاب و نور و هوای خانه همسایه باشد.

البته امروزه با وضع زندگی و خانه‌سازی‌های کنونی، ممکن است این مسأله کمتر رعایت شود، اما به هر حال اسلام تا بدین حد به همسایه اهمیت داده است.

البته حسن‌الجوار تنها به این نیست که شما همسایه را اذیت نکنید، بلکه باید اگر هم آزار و اذیتی داشت، آن را تحمل کنید.

بدیهی است هرگاه دو همسایه و همه همسایه‌ها به این توصیه عمل کنند و رابطه عاطفی توأم با گذشت و مهربانی نسبت به یکدیگر داشته باشند، زندگی برای همه آنان شیرین خواهد شد و برکات دنیایی فراوانی برای آنان به همراه خواهد داشت، ضمن آن که اجر اخروی آن نیز در جای خود محفوظ و جاری خواهد بود.

پیام یازدهم :

عمل به قرآن

... والله، الله، فی القرآن، لایسبقکم بالعمل به غیرکم....

یعنی: و خدا را، خدا را در مورد قرآن در نظر داشته باشید، پس

دیگران در عمل به آن بر شما پیشی نگیرند...

امیرالمؤمنین(ع) در ادامه وصیت خویش، درباره عمل به قرآن و

سبقت گرفتن از دیگران در عمل به آن تأکید فرموده است.

از این قسمت به بعد از وصیت حضرت، برخلاف موارد پیش گفته

(از قبیل نظم در امور، اصلاح ذات البین، مراعات ایتام و همسایگان)

که عقل به تنهایی نیز آنها را درک و تصدیق می‌کند، و نیاز به حکم

جداگانه از ناحیه شارع مقدس نیست، مواردی است که تقریباً تمامی

آنها نیاز به تعبد و حکم شرعی دارد و دلیل اصلی تصدیق و پذیرش

آنها، دلیل نقلی و تعبّدی است، که به اینگونه احکام اصطلاحاً «احکام مولوی» می‌گویند.

حضرت (ع) ابتدا از خود قرآن، که مبنا و منبع اولی و اصلی همه احکام تعبّدی و ادله نقلی است، شروع می‌کنند، و توجه به قرآن و عمل به آن را سفارش می‌نمایند.

قرآن کریم بزرگترین هدیه الهی برای کل بشریت است و از آغاز خلقت تا اتمام این جهان و برپایی قیامت، هدیه‌ای ارزنده‌تر از قرآن کریم، از جانب خدای متعال به بشر ارزانی نشده است.

بیان در تشریح عظمت قرآن قاصر است، حق مطالب را ادا نخواهد کرد، لیکن عموماً توفیق بهره‌برداری مناسب از نعمت عظیم قرآن را ندارند، در حالی که ما در زمینه این نعمت از هر جهت در فراوانی و یُسرها هستیم و متن قرآن و ترجمه و مفاهیم آن در دسترس همه ماست.

یکی از زمینه‌های مهم علوم اهل بیت (ع) روایاتی است که در زمینه تفسیر قرآن از آن بزرگواران رسیده، گنجینه‌ای غنی، ارزشمند و بی‌نظیر از این روایات اکنون در اختیار ما قرار دارد، ولی صد افسوس علیرغم دسترسی کامل و آسان ما به این کتاب مقدس و ترجمه و تفاسیر، ما به دلیل بی‌تفاوتی و اهمیت ندادن کافی، از آن بی‌بهره‌ایم و دستمان از منافع بی‌شمار آن خالی است.

قرآن اقیانوسی بی‌کران از معارف گوناگون است، بخشی از معارف مربوط به کشف حقایقی است که برای انسان‌های عادی و از راه‌های متعارف نیل به آنها میسر نیست.

حقایق مربوط به ماورای این عالم و امور غیبی، از صفات ذات اقدس حق گرفته، تا عوالم ملکوت و روحی و نبوت و مقاماتی که اولیای خدا دارند تا برسد به عالم پس از مرگ وبرزخ و عوالم و موافقی که در قیامت وجود دارد، از این معارف هستند، که به تعبیر

قرآن کریم (... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...؛ سورة نساء - آیه ۱۱۳)

یعنی: خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت.

بخشی از معارف قرآن، معارفی است که بشر اگر خود به درستی تأمل کند، آنها را درمی یابد، ولی چون مجال فکر کردن نمی یابد و یا بهتر بگوییم، به سبب فرو رفتن در مادیات عموماً از آنها غفلت می ورزد، توجهش به آنها جلب نمی شود.

بنابر این تنها راه دستیابی به این معارف، رجوع به قرآن نیست، از این رو امکان دارد که کسانی بدون آن که مسلمان و پیرو قرآن باشند، با عمل کردن به این سنخ از معارف، از فواید و آثار مطلوب آن برخوردار گردند، و حال آن که مسلمانان با وجود اینکه این معارف در قرآن برایشان بیان گردیده، در اثر عمل نکردن به آنها از قافله عقب افتاده و غیر مسلمانان در این زمینه گوی سبقت را از مسلمانان

بربایند. همچنین بخشی از معارف قرآنی که می‌تواند موضوع این فرمایش امیرالمؤمنین(ع) قرار گیرد، عبارت است از احکامی که گرچه عقل بشر مصالح آنها را درک نمی‌کند، اما عمل به آنها احتیاج به قصد قربت هم ندارد، یعنی نیاز نیست انسان معتقد به خدا باشد، و فقط با نیت اطاعت فرمان الهی بتواند از مصالح و منافع این احکام برخوردار شود، بلکه صرف عمل به آنها ما را به مصالح و فواید آن احکام می‌رساند.

این احکام را در اصطلاح «توصلیات» می‌نامند، در مقابل «عبادات» که در انجام آنها قصد قربت شرط است و احکام ارث، معاملات، ازدواج، رهن، قرض و مانند آنها که در قرآن برای مطلوب ساختن سامان زندگی دنیایی و اجتماعی انسان‌ها بیان شده است، از این قبیل است و افراد و جوامع غیرمسلمان نیز می‌توانند از قرآن و فقه اسلام اینگونه مطالب را بگیرند و به آن عمل کنند و از آثار و نتایج مثبت آن نیز برخوردار گردند.

امیرالمؤمنین(ع) با چشم تیزبین و آینده‌نگر خویش، روزی را می‌دید که تقیّد غیرمسلمانان در عمل به برخی احکام اسلام، از مسلمانان بیشتر خواهد بود و آنان در عمل به قرآن از ما سبقت و پیشی خواهند گرفت، در حالی که بسیاری از ارزش‌های اسلامی که با هزاران خون دل در جوامع ما ترویج شده، و ائمه اطهار(ع) و علمای دین برای نشر و تحکیم آنها زحمات زیادی متحمل شده‌اند، امروز در جوامع اسلامی متروک واقع شده، ولی غیرمسلمانان و غیرشیعیان در رعایت آنها از مسلمانان و شیعیان جلوترند.

متأسفانه مقوله‌هایی از جمله: رعایت ادب، نزاکت، مدیریت، نظم در کارها، تقسیم امور و بسیاری موارد دیگر که از رؤس تعالیم قرآن ماست، در بسیاری از کشورهای غیراسلامی بهتر از ما به این دستورات عمل می‌شود، و پیشرفت‌های چشمگیری نیز از ناحیه عمل به آنها عایدشان شده است.

لذا باید فریاد امیرالمؤمنین(ع) در خصوص توجه به قرآن و عمل به آن را در صدر کارها و برنامه‌های خویش قرار دهیم، و از این گنجینه گرانها غفلت نوزیم، تا به عزت و سربلندی درمقابل کفار، سعادت دنیا و آخرت و آرامش روح و جان دست یابیم.

پیام دوازدهم : نماز، ستون دین

... والله، الله فى الصلاة، فانّها عمود دینکم...

یعنی: و خدا را، خدا را در مورد نماز در نظر داشته باشید، که آن ستون دین شماست.

پس از آن که در مرحله قبل توجه به خود قرآن جلب شد و بنا شد به قرآن عمل کنیم، امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: مهمترین دستور قرآن که باید آن را در صدر برنامه هایتان قرار دهید و بیش از هر چیز به آن اهتمام داشته باشید، نماز است.

در قرآن کریم بارها و بارها بر نماز و اهمیت و جایگاه آن تأکید شده است. اگر ما اهمیت نماز را درک کنیم و انجام آن براساس تعبد محض نباشد، آنگاه هم به رعایت وقت آن بیشتر اهمیت می دهیم، و هم سعی می کنیم با حضور قلب بیشتر در نماز از انوار و معارف آن بهره ببریم و آن را شفای دردهای روحی خود قرار دهیم. چنانکه روایات متعددی نماز را همچون چشمه ای دانسته اند که انسان در هر

شبانه روز پنج بار روح خود را در آن شستشو می‌دهد و آلودگی‌های
قلب و روح را می‌زداید.

نماز موجب تعالی روح انسان است و او را از پستی به اوج حرکت
می‌دهد و انسان مضطرب و نگران را به آرامش می‌رساند.

نماز سبب رفعت عقل انسان تا جوار قرب الهی است:

(الصلاة ارتفاع العقل الى الله)

در آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) ده‌ها خاصیت و اثر
برای نماز ذکر شده است، ولی متأسفانه برای اکثر مسلمانان به صورت
یک سنت اجتماعی درآمده و از حقیقت و روح متعالی آن غافل
مانده‌ایم و به اهمیت فوق‌العاده آن توجهی نداریم.

به راستی چه رازی در نماز نهفته است که امیرالمؤمنین (ع) در
لحظات و ساعات آخرین عمر شریفش، با تأکید هرچه تمام‌تر، نسبت
به آن سفارش می‌کند؟ و یا امام صادق (ع) در بستر وفات، تمام
بستگان دور و نزدیک خویش را فرامی‌خواند و خطاب به آنان

می‌فرماید که بدانید و به دیگران نیز برسانید: «اِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالِ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ»

یعنی: (همانا شفاعت ما هرگز نصیب کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد شد). (بحارالانوار، جلد ۸۲، صفحه ۲۳۵، روایت ۶۳، باب ۱) قرآن کریم در وصف برخی مجرمان در روز قیامت می‌فرماید: هنگامی که از آنان سؤال می‌شود که چه چیز شما را جهنمی کرد؟ پاسخ می‌دهند: ما از نمازگزاران نبودیم. (مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. سورة مدثر - آیات ۴۲ و ۴۳)

همچنین نتیجه‌دوری از نماز، محرومیت و عدم استحقاق بهره‌مندی انسان از شفاعت است. (سورة مدثر - آیه ۴۸)

باید توجه داشت، اسلام انسان را اینگونه معرفی می‌کند که برای ترقی و تکامل و رسیدن به مقامی به نام «قرب الهی» یا جوار خداوند آفریده شده است. (قرآن کریم، سورة قمر - آیه ۵۵) و چه چیز بیش از نماز می‌تواند انسان را به خدا نزدیک کند؟

نماز عبادتی است که ابعاد، اذکار و افعال مختلفی در آن دیده شده و اظهار بندگی و عبودیتی که در آن وجود دارد، در هیچ عبادتی دیگر دیده نمی‌شود.

نماز از چنان شأن و مرتبه‌ای برخوردار است که در همین عالم ممکن است برای نمازگزار حالی دست دهد که خود را در مقام قرب الهی بیابد.

نماز پیامبر(ص) و امامان بزرگوار(ع) همین گونه بوده و آثار آن در اعمال و احوال آنان ظاهر می‌شد.

اهمیت جایگاه نماز به عنوان ستون خیمهٔ دین اسلام، در فرمایش دیگری از امیرالمؤمنین(ع) چنین بیان شده است: (أَوَّلُ مَا يَحَاسِبُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ، الصَّلَاةَ. فَإِذَا قُبِلَتْ، قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ... وَ إِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ، رُدَّتْ سَائِرُ عَمَلِهِ).

یعنی: (اولین چیزی که بندگان نسبت به آن مورد محاسبه و ارزیابی قرار می‌گیرند، نماز است. پس اگر نماز مورد قبول حق واقع شود،

سایر اعمال بنده نیز قبول می‌گردد. اما اگر نماز او قبول نشود، سایر

اعمال او نیز پذیرفته نخواهد شد).

(بحارالانوار، جلد ۸۲، صفحه ۳۲۶، روایت ۳۶، باب ۱)

پیام سیزدهم:

عنایت خاص خداوند به حج و خانه

کعبه

... والله، الله فی بیت ربکم، لاتخلوه ما بقیتهم، فانه إن ترک لا تناظروا...

یعنی: و خدا را، خدا را در مورد خانهٔ پروردگارتان در نظر داشته باشید، و تا زنده هستید آن را خالی نگذارید، که اگر رها شود، مهلت داده نمی‌شوید...

امیرالمؤمنین(ع) پس از سفارش به نماز، به مسألهٔ حج و اهمیت آن اشاره می‌کند، گویا پس از نماز بهترین عبادت در عالم اسلام، حج است، که مولا(ع) با این تأکید به آن سفارش نموده است. اگر به منافعی که در حج وجود دارد توجه کنیم، سرّ این تأکید و سفارش امیرالمؤمنین(ع) تا حدودی روشن خواهد شد.

حج، منافع گسترده‌ای برای مسلمانان و جامعه اسلامی به همراه دارد. گستردگی این منافع به حدّی است که ابعاد مختلفی همچون: منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، عبادی و حتی نظامی را شامل می‌شود.

قرآن کریم درباره حج تعابیر عمیق و بلندی دارد. در جایی می‌فرماید: (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ... سورة مائده - آیه ۹۷)

یعنی: (خداوند کعبه - بیت الحرام - را وسیله‌ای برای سامان یافتن کار مردم قرار داده است).

در جایی دیگر، فلسفه حج را برگزاری یک گردهمایی بزرگ اسلامی معرفی می‌کند:

(وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا ... سورة بقره - آیه ۱۲۵)

یعنی: (و خانه کعبه را برای مردم محل اجتماع و امن قرار دادیم).

خداوند این خانه را به نام خویش بنا کرده و آن را مأمن قرار داده است که هرکس به آن پناه ببرد و در آن مأوا گزیند، در امان است و کسی حق تعرض به او را ندارد، حتی حیوانات و گیاهان در آن مکان درامانند و کسی حق ندارد به آنها تعرض کند.

خداوند چنین خانه امنی را پدید آورده و قرن‌ها به وسیله انبیای متعدد الهی درباره آن تبلیغ شده است، و اکنون بزرگترین و بالاترین اهانت به مقام ربوبیت الهی این است که مردم به این خانه پشت کنند و آن را تنها و متروک رها سازند.

اگر چنین اتفاقی بیفتد، خداوند دیگر بر مردم رحم نخواهد کرد و عذاب استیصال بر آنان نازل خواهد شد.

حقیقت این است که پس از قرآن کریم، که هدایت همگانی برای همه انسان‌ها تا روز قیامت است، یکی از پربرکت‌ترین نعمت‌های خداوند، همین خانه کعبه در مکه معظمه است، و یکی از بهترین

تکالیفی که انسان‌ها موظف به آن هستند، همین عمل و عبادت شریف حج است.

عبادتی که خدای متعال مقرر فرموده، گرچه ظاهرش امر و تکلیف است و سختی دارد، اما اگر کسی چشم بصیرت داشته باشد و درست بیندیشد، خواهد دید که اینها از بزرگترین نعمت‌های الهی هستند.

نماز و روزه و حج و مانند اینها، ظاهرشان این است که تکلیفی بر ما تحمیل می‌شود، اما باطن و حقیقتشان هدیه‌ها و نعمت‌های بزرگ الهی است که بر ما ارزانی داشته شده است.

دشمنان اسلام نیز با درک اهمیّت و جایگاه حج و آثار آن در جامعه اسلامی، از همان ابتدا از کعبه و حج هراس داشتند و به انحای مختلف درصدد مبارزه با آن برآمده‌اند.

از همان ابتدا و صدر اسلام که بین مسلمانان اختلاف افتاد و کسانی به مخالفت با ائمه اطهار(ع) برخاستند و انگیزه‌هایی برای دنیا داری و ریاست در سر آنها پیدا شد و جنگ‌هایی بر سر این مسأله به وقوع

پیوست، عده‌ای به این فکر افتادند که بساط حج را برهم بزنند. قبل از همه، بنی‌امیه به این فکر افتادند و تلاش کردند به بهانه‌هایی گوناگون مردم را از رفتن به حج بازدارند و هر گروهی را به صورتی به چیزی مشغول کنند.

در برخی از روایات، حج به عنوان پرچم اسلام معرفی شده، که تا وقتی این پرچم افراشته باشد و مردم به حج بروند، اسلام زنده است، و اگر حج ضعیف شود و این پرچم خدای ناکرده بیفتد، اسلام نابود می‌شود.

اگر کسی ادعا کند که اگر حج نبود، من و شما امروز مسلمان و شیعه نبودیم، سخنی به گزاف نگفته است.

اگر حج نبود، خون سیدالشهدا(ع) پایمال شده بود. در اجتماع عظیم حج که مسلمانان همه ساله از اطراف و اکناف دنیا گردهم می‌آیند، بسیاری از مطالب بازگو می‌شود و مردم اطلاع پیدا می‌کنند و

ناگفته‌های مکتوم بسیاری با تبلیغاتی که صورت می‌گیرد، برای امت اسلام در آن اجتماع علنی می‌شود.

روایت شده است که امام باقر(ع) وصیت فرمود که بعد از وفاتشان تا ده سال در منا برای ایشان مراسم عزاداری برپا شود. ایشان این نکته را می‌دید که در آن اجتماع همگانی و بزرگ، که هر ساله در منا برپا می‌شود، ذکر نام امام باقر(ع) باعث زنده شدن و ترویج تشیع می‌شود و مکتب ولایت ترویج و مشعل هدایت فروزان خواهد ماند.

اگر بخواهیم حرکتی را در جهان اسلام یا در کل جهان ایجاد کنیم، ابتدا باید بسترهای مناسب فکری و فرهنگی آن را فراهم آوریم، بهترین ساز و کاری که در عالم اسلام می‌تواند این منظور را تأمین نماید، مسأله حج است.

حج از نظر زمانی در ماهی قرار داده شده، که امنیت برقرار است و هیچ مسلمانی طبق قانون اسلام حق ندارد به جنگ اقدام کند. از لحاظ

مکانی نیز اسلام حج را در مکانی قرار داده است که نه تنها مسلمانان، بلکه غیرمسلمانان نیز اگر در آن مکان وارد شوند، از امنیت جانی برخوردارند و کسی حق تعرض به آنان را ندارد. عمومیت این قانون به گونه‌ای است که حتی افراد مجرم و جانی را نیز شامل می‌شود.

شاید به ظاهر به نظر آید که با وضع این قانون برای مجرمان و جانیان پناهگاه امنی ایجاد شده است، لیکن در حقیقت با وسعت نظر و همه‌جانبه‌مصلحی در این قانون وجود دارد که ضررهای احتمالی آن را می‌پوشاند و با مصالحی که دربر دارد، اصلاً قابل مقایسه نیست.

تعبیر قرآن کریم این است که خانهٔ کعبه (قیاماً للناس) است نه فقط قیاماً للمسلمین، و مفهوم آن این است که این خانه مایهٔ برکت برای همهٔ جهانیان و تمامی بشریت است و دقیقاً به همین دلیل نقش و اهمیت حیاتی حج است که دشمنان اسلام در طول تاریخ همواره کوشیده‌اند تا به راه‌ها و وسایل مختلف، این حرکت را تضعیف کنند،

از جمله القای شبهات فکری که برای کمرنگ کردن حج مطرح می‌شود.

ائمه اطهار(ع) به انحای مختلف مردم را برای رفتن به حج تشویق و ترغیب می‌کردند، چنانکه از امام صادق(ع) منقول است که فرمود: من دوست دارم شیعیان ما امسال که از حج باز می‌گردند، به فکر حج سال بعد و در تدارک سفر حج بعد باشند و این بیانگر مصالح و فواید بیشماری است که در حج نهفته است و نیز مقابله با ترفندهایی که خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس در کمرنگ کردن اشتیاق مسلمانان به حج به کار می‌بستند، تا از ثمرات حج و روشنگری‌ها و تحولات فکری که این فریضة الهی در مسلمانان ایجاد می‌نمود، جلوگیری نمایند.

پیام چهاردهم:

جهاد در سه عرصه

... والله، الله، فى الجهاد باموالكم و انفسكم و السنتكم فى

سبيل الله...

یعنی: و خدا را، خدا را در مورد جهاد در راه خدا با دارایی‌ها و

جان‌ها و زبان‌هایتان در نظر داشته باشید...

امیرالمؤمنین(ع) در این وصیت شریف پس از سفارش به مسأله حج

و توجه به خانه کعبه، بر موضوع جهاد تأکید فرموده است.

باید توجه داشت که معنای «جهاد» مساوی با «جنگ نظامی»

نیست. قرآن کریم در این زمینه دو تعبیر را به کار می‌برد: یکی

«جهاد» است و دیگری «قتال».

قتال منحصرأ بر برخورد نظامی دلالت می‌کند و جایی به کار می‌رود

که دو یا چند نفر به قصد کشتن یکدیگر به مصاف و رویارویی با هم

بپردازند. به عبارت دیگر، قتال عبارت است از مهیا شدن برای رویارویی نظامی و کشتن و کشته شدن، اعم از این که در نتیجهٔ این امر واقعاً هم کسی کشته شود، یا نشود.

در آیات متعددی از قرآن کریم شاهد استفاده از این تعبیر هستیم، از جمله آیهٔ شریفه: (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا. سورة نساء - آیه ۷۶)

یعنی: کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا پیکار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان ضعیف است).

کسانی که آشنایی درستی با لغت عرب و فرهنگ قرآن ندارند، تصوّر می‌کنند جهاد نیز همیشه با معنای قتال و جنگ و کارزار نظامی و کشتن و کشته شدن است، اما حقیقت این است که واژهٔ جهاد، مفهومی وسیع‌تر از قتال دارد و مصداق آن منحصر در مبارزهٔ نظامی نیست.

جهاد می‌تواند با جان باشد یا با مال و یا امور دیگر، چنانکه در قرآن کریم مکرر هم تعبیر جهاد با جان (نفس) و هم تعبیر جهاد با مال به کار رفته است: (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. سورة توبه - آیه ۲۰)

یعنی: (کسانی که ایمان آورده‌اند و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند، نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند و ایشان همان رستگارانند).

«جهاد» از ریشه «جهد» گرفته شده، که به معنای کوشش است و «اجتهاد» نیز از همین ماده است. با این تفاوت که جهاد نظیر قتال از باب مفاعله است و آن در جایی به کار می‌رود که انسانی در مقابل انسانی دیگر، یا گروهی در مقابل گروه دیگر تلاش می‌کنند. اما اگر انسان به تنهایی و بدون آن که به دیگران کاری داشته باشد، تلاش کند و صرف نیرو نماید، چه در راه علم و چه در راه عمل، نام این کار اجتهاد است. مجاهده نیز عبارت است از این که دو نفر یا دو گروه در

مقابل یکدیگر قرار بگیرند و نیروهایشان را بر ضد یکدیگر صرف کنند، و هر یک قصد مغلوب کردن دیگری را دارد.

این مجاهده ممکن است در میدان نظامی باشد و ممکن است در میدان‌های دیگر، نظیر اقتصاد یا فرهنگ صورت پذیرد. چنان که در قرآن کریم مجاهده نظامی در کنار مجاهده اقتصادی مطرح شده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. سورة صف - آیات ۱۱ و ۱۰)

یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید، و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این اگر بدانید برای شما بهتر است).

نکته تفسیری قابل توجه آن است که در تمامی مواردی که کلماتی از ریشه جهاد در قرآن کریم به کار رفته و بحث جهاد با مال و جان

در کنار هم ذکر شده، جهاد با مال مقدم بر جهاد با جان (نفس) آورده شده است.

در یک تعبیر جامع و کلی، می‌توانیم مسأله جهاد با مال را به پشتیبانی جنگ و تهیه تجهیزات و امکانات تفسیر کنیم، ولی احتمال دارد معنای جهاد با مال در عرف و اصطلاح قرآن کریم و روایات از این نیز وسیع‌تر باشد، بخصوص با توجه به اوضاع و شرایطی که در زمان‌هایی نظیر عصر ما وجود دارد.

امروزه جنگ با یک کشور، فقط در شکل نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه راه‌ها و اشکال دیگری نیز وجود دارد، مانند سلاح اقتصاد که در اعمال تحریم و محاصره اقتصادی در بسیاری موارد بسیار کارا تر و برنده‌تر از سلاح نظامی است، و موجب به زانو درآوردن ملت‌ها و دولت‌ها می‌شود.

امروزه مسأله جنگ اقتصادی، مانند جنگ نفت، به عنوان یک راه اساسی و مستقل و در حدّ یک راهبرد و استراتژی برای غلبه بر ملت‌ها طراحی و اجرا می‌شود.

در چنین موقعیتی که طبقات آسیب پذیر جامعه تحت فشار قرار می‌گیرند و درآمدشان تکافوی هزینه‌هایشان را نمی‌کند، ثروتمندان باید به وظیفه «جهاد مالی» قیام کنند و توطئه دشمنان را نقش بر آب نمایند، این فقرا نیز باید صبر پیشه کنند.

در زمینه جهاد در آیات قرآن کریم، دو بحث جهاد با اموال و جهاد با انفس مطرح شده، اما در این فقره از وصیت شریف امیرالمؤمنین (ع) علاوه بر جهاد با مال و جان، به جهاد با زبان نیز اشاره شده است.

یکی از مصادیق جهاد با زبان، تشویق افراد برای حضور در جبهه‌های نظامی است، لیکن در عرصه تهاجم و جنگ فرهنگی که امروزه حتی از تهاجم و جنگ اقتصادی نیز بیشتر کاربرد دارد درجنگ تبلیغاتی و فکری و فرهنگی برای مقابله با ترویج و نشر

شبّهات، تضعیف ایمان، تخریب افکار و القای وسوسه و انواع شایعه می‌بایست با تکیه بر ایمان، ارزش‌ها، یقین و باورها، از ابزار جهاد زبانی بهره گرفت. چنان‌که با بازکردن باب شبّهات برنامه‌روشنفکری و آزاداندیشی و نظایر آنها، اقدام به القای انواع شبّهات در اعتقادات مردم گردیده و توجیه حضور در جبهه‌های مختلف مقابله با دشمنان سست می‌گردد.

باید توجه داشت که بزرگترین ضربه‌ای که دشمن می‌تواند به ما وارد کند، دزدیدن ایمان و دین است که با ترویج نظریاتی همچون قرائت‌های مختلف از دین، که اساس باورها و اعتقادات را متزلزل می‌سازد، صورت می‌گیرد.

لذا جهاد فرهنگی و مبارزه فکری با دشمنان اسلام و القائات انحرافی فکری آنان، و اشاعه و بیان افکار صحیح نیز مصداق مهمی از جهاد با زبان محسوب می‌شود، در جبهه فرهنگی همه وظیفه دارند تا

از حریم دین، ارزش‌ها و اعتقادات و باورهای دینی دفاع و پاسداری نمایند.

واپسین نکته آن که ترتیب ذکر سه نوع جهاد در کلام امیرالمؤمنین(ع) قابل تأمل است، که ابتدا جهاد با مال، سپس جهاد با جان و در نهایت جهاد با زبان آمده است و شاید وجه این ترتیب این باشد که اگر فقط با بذل مال، خطر دشمن دفع شود، جانتان را به خطر نیاندازید، اما اگر مبارزه با مال کارساز نشود، آنگاه باید سلاح بردارید و آمادۀ جانفشانی شوید و به جهاد با جان اقدام کنید، و آنجا که جهاد با مال و جان کارآیی لازم را نداشته و ضروری باشد با زبان و قلم وارد عرصه شوید، چنان که در فرمایش ائمه اطهار(ع) قلم و مداد علماء و دانشمندان از خون شهدا برتر دانسته شده است.

(بحارالانوار، جلد دوم، صفحه ۱۴، روایت ۲۶، باب ۸)

پیام پانزدهم : تحکیم پیوندهای

اجتماعی

... وعلیکم بالتواصل، و التبادل، وایاکم والتدابیر،

والتقاطع ...

یعنی: بر شما باد به ارتباط و رسیدگی به هم، و بذل و بخشش
نسبت به یکدیگر، دوری گزیدن از جدایی و پشت کردن به یکدیگر و
قطع رابطه با هم...

چنانکه در وصیت شریف امیرالمؤمنین(ع) به مسأله اصلاح ذاتالبین
اشاره شد، مناسبات و روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام اهمیّت خاصی
دارد.

در زمینه روابط اجتماعی، اسلام یک اصل مهم و اساسی را مورد تأکید قرار داده است، که انسان‌هایی که بالفعل و یا بالقوه برای هم مفید هستند، با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

ارتباط انسان‌ها بستگی به درجه ایمان و آشنایی با معارف اسلامی دارد. براین اساس، افراد هرچه به حقیقت ایمان نزدیک‌تر و با معارف اسلامی آشنا تر باشند، پیوندی نزدیک‌تر و محکم‌تر دارند و مسأله قطع ارتباط فقط نسبت به کسانی مطرح است که از روی عناد و یا علم و عمد با حق و حقیقت مبارزه می‌کنند.

قاعده کلی در این زمینه همان است که قرآن کریم می‌فرماید:
(اشدء علی الکفار، رحماء بینهم...)؛ سورة فتح - آیه ۲۹
یعنی: (بر کافران سخت گیرند، با یکدیگر مهربانند...).

آنچه از سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين (ع) استفاده می‌شود، اهمیت توجه به اموری است که موجب انس و تألیف قلوب انسان‌ها می‌گردد. چرا که مأنوس بودن انسان‌ها با یکدیگر سبب

احیای تعمیق محبت در دل‌های آنها می‌شود و نتیجه الفت آنها، همدلی و همکاری و همراهی انسان‌هاست.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در باب اهمیت تودد و دوستی با مردم می‌فرماید: «رأس العقل بعد الايمان، التودد الى الناس»
یعنی: (ریشه و رأس عقل پس از ایمان، دوستی با مردم است).
(بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۱۳۱)

بنابر این ایمان و نوع دوستی ملاک سنجش عقل انسان‌هاست، و اگر کسی اهل ایمان نباشد، و یا در نوع دوستی و ارتباط با مردم ضعیف و سست باشد، در عقل او بایست تشکیک کرد. زیرا به طور طبیعی و فطری عقل انسان او را به ایمان و نوع دوستی فرمان می‌دهد.
یکی از عوامل مؤثر در حفظ و صیانت از پیوندهای انسان‌ها مسئله حمایت و تعاون در امور مالی افراد است.

دستور صریح قرآن کریم به مسلمانان، تعاون و همیاری بین آنهاست.

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ... سورة مائده - آیه ۲)

یعنی: (و کمک کنید یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزکاری و کمک
نکنید بر گناه و ستم...).

پیامبر گرامی اسلام(ص) در بیان مسئولیت مشترک مردم و ضرورت
ایفای نقش اجتماعی همهٔ انسان‌ها در رابطهٔ آن با ایمان افراد
می‌فرماید:

(کسی که شب سیر بخوابد و همسایهٔ وی گرسنه باشد،

ایمان به خدا و معاد ندارد. بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۹۳)

این فرمایش در واقع همان مفهوم تباذل است که انسان‌ها می‌بایست
در جامعه در جهت رفع حوائج هم بکوشند و نسبت به یکدیگر بخشنده
باشند.

در تعالیم اسلامی، آزار، ظلم، غیبت و افترا، و همهٔ بداخلاقی‌هایی که موجب تضعیف پیوندهای اجتماعی و دور شدن افراد جامعه و یا قطع ارتباط بین آنان می‌گردد، را تحریم و ممنوع ساخته است.

بررسی ابعاد مختلف آموزه‌های دینی، ما را به این حقیقت می‌رساند که اسلام حتی در عبادات نیز تلاش دارد تا هر عبادتی حتی‌الامکان رنگ اجتماعی داشته باشد. نماز به عنوان نماد رابطه با خداوند، هم به لحاظ وحدتِ قبله و زمان مشخص آن و تأکید بر برگزاری آن به صورت جماعت از نمونه‌های بارز وحدت و گرایش برای تحکیم پیوندهای اجتماعی بشمار می‌رود.

در بخش اقتصادی احکام اسلامی، زکات و به طور کلی واجبات مالی مسلمانان، و حتی صدقات، در جهت رفع مشکل جامعهٔ اسلامی و رفع نیاز مستمندان و تعدیل طبقات اجتماعی و همبستگی بیشتر بین افراد جامعه نیز از تدابیر مهم در جهت تثبیت و تحکیم ارتباط بین آحاد جامعه است.

در عرصه اخلاقی نیز، ایجاد حسّ مشترک و گسترده در انسان‌ها، از طریق ارائه رهنمودهای اخلاقی و آموزه‌های ارزشمند و مهم در تعلیم اسلامی، فرمایشات بزرگان دین، تأثیر بسزایی در نزدیک‌تر شدن انسان‌ها به یکدیگر و تقویت ارتباطات آنان می‌باشد، و وجود احکام خاص در جهت بهبود و حسن معاشرت و توسعه اخلاق حسنه، استحکام پیوندهای اجتماعی را به دنبال دارد.

با توجه به مراتب فوق می‌توان به روشنی ملاحظه کرد که آموزه‌های اسلامی در جهت عمق بخشیدن به احساس مدنیت و استحکام این اساس طراحی شده است، و بر این اساس انسان‌ها باید از عمق جان به این درک و فهم اعتقاد داشته باشند که حضور اجتماعی همه آحاد جامعه و تحکیم روابط بین آنها، می‌تواند سبب سازندگی اجتماع و تعیین جهت حرکت در جامعه باشد، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. سوره رعد -

آیه ۱۱)

یعنی: (همانا خداوند دگرگون نکند آنچه را به گروهی است، تا دگرگون نسازند خودشان آنچه را که در خود آنان است).

همچنین پشت کردن انسان‌ها به یکدیگر و تفرقه، عاملی است که می‌تواند موجب ظهور فساد و تباهی در جامعه گردد، چنانکه قرآن کریم این گونه به این عامل اشاره فرموده است:

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ ... سورة روم - آیه ۴۱)

یعنی: (پدیدار شد تباهی در دشت و دریا، بدانچه فراهم کرد دست‌های مردم...).

پیام شانزدهم :

امر به معروف و نهی از منکر، ضامن

سعادت و سلامت جامعه

... لا تتركوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، فیوّلی

علیکم شرارکم، ثم تدعون فلا یتجاب لکم...

یعنی: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که بدهای شما بر

شما مسلط می‌شوند، سپس دعا می‌کنید اما به اجابت نمی‌رسد...

در روایات متعددی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان بزرگترین

فریضه‌ای که سبب برپایی و احیای سایر فرائض می‌شود، معرفی شده

است، که به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم:

(انّ الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، سبیل الانبیاء و منهاج

الصالحین، فریضة تقام الفرائض، و تؤمن المذاهب؛ و تحلّ

المكاسب؛ و تردّ المظالم، و تعمّر الارض. تهذيب الاحكام، جلد ۶،

صفحة ۱۸۰، كتاب الجهاد، روايت (۲۱)

يعنى: (همانا امر به معروف و نهى از منكر، راه پيامبران و روش صالحان است. آن واجبي است بس بزرگ، كه به وسيله آن واجبات به پا داشته مى شود، و راهها ايمن مى گردد و كسب و كارها حلال مى شود، و مظلّمه ها و حقوقِ مالى به صاحبانشان باز مى گردد، و زمين آباد مى شود).

بنابر اين اصلاً شأن امر به معروف و نهى از منكر، شأن احيائى واجبات ديگر و ازاله وریشه كن كردن محرّمات است، و اين شأن مختصّ اين دو واجب است.

هيچ واجب ديگرى چنين خصوصيّت و نقشى ندارد، و برخلاف فرائضى همچون نماز، روزه، حج و جهاد، كه به طور غير مستقيم موجب رغبت بيشتر به انجام واجبات و ترك محرّمات مى شوند، فريضه امر به معروف و نهى از منكر مستقيماً به انجام واجبات ديگر و

ترک محرّمات مربوط می‌شود، و می‌توان گفت که این دو واجب، پشتوانهٔ انجام سایر تکالیف هستند.

آثار مترتّبۀ بر انجام این فریضه در مجموع و در طول تاریخ اسلام، در حدی است که امیرالمؤمنین(ع) در تعبیری عجیب و قابل تأمل فرموده است:

(همۀ اعمال نیک و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، نیست مگر مانند آب دهانی در دریای پهناور. نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام، کلمات قصار، ۳۶۶)

در روایتی از پیامبر اکرم(ص) بیان عجیبی آمده است که خداوند دشمن می‌دارد مؤمن ضعیفی را که دین ندارد.

از آن حضرت سؤال شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ رسول خدا(ص) فرمودند: آن کس که نهی از منکر نمی‌کند.

(بحارالانوار، جلد ۷۲، صفحه ۲۲۸، روایت ۴، باب ۱۱۲)

مسأله بی تفاوتی در مقابل گناه و شکستن حرمت الهی در تعالیم اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است و در روایات بسیاری این رفتار مساوی دشمنی با خداوند معرفی شده است.

(«إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ وَلَمْ يَنْكَرْهُ وَهُوَ يَقْوَى عَلَيْهِ ، فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ ، وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْعِدَاوَةِ» .
یعنی: (اگر کسی مسلمانی، منکری را ببیند و آن را رد نکند، در حالی که به این کار قدرت دارد، همانا دوست داشته که معصیت خدا انجام گیرد، و کسی که دوست بدارد تا معصیت خدا انجام شود، محققاً به دشمنی با خدا برخاسته است. بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۳۰۳، روایت ۱۵، باب ۵۷)

دین اسلام خواستار آن است که افراد احساس مسئولیت داشته باشند و در مقابل انجام گناه آرام و بی تفاوت ننشینند.

البته آنچه در بحث امر به معروف و نهی از منکر اهمیت دارد آن است که شخص آمر و یا ناهی می بایست احکام و تکالیف شرعی و

الهی را به درستی بشناسد تا احیاناً نقض غرض نشود، و کسانی به انگیزه انجام تکلیف، امر به منکر و نهی از معروف نکنند.

همچنین در امر به معروف و نهی از منکر، می‌بایست تفاوت جوامع، محیط‌ها، آداب و رسوم، افراد و موقعیت و شرایط آنها، و مواردی از این قبیل می‌بایست مدّ نظر قرار گیرد، چنانکه ممکن است به جای استفاده از حالت آمرانه و استعلا، ادای فرایض فوق با احترام و حالت مؤدبانه، چه بسا اثر بیشتر و نتیجه‌بخش‌تر داشته باشد.

در هر صورت در امر به معروف و نهی از منکر نکته‌هایی وجود دارد که باید آنها را در نظر گرفت و با ملاحظه آنها به انجام این فریضه اقدام کرد و از هتک حیثیت و آبروریزی اشخاص به بهانه اجرای این فریضه خودداری نمود و از توهین و ناسزاگویی، که موجب بدبینی نسبت به اسلام و جدا شدن اشخاص از دین می‌شود، می‌بایست احتراز نمود.

باید توجه داشت که ما در بحث امر به معروف و نهی از منکر، با دو حدّ افراط و تفریط مواجه هستیم. از یک سو برخی مقدّسین را داریم که معرفت عمیق به مسائل اسلامی ندارند و بسیار خشک و غیر انعطافند، و برای اجرای این فریضه رفتارهایی را مرتکب می‌شوند، که خلاف موازین شرعی و خارج از چارچوب اسلامی است، و از سوی دیگر با فرهنگ غرب و کسانی مواجه هستیم که تحت فشار فرهنگ لیبرالیسم، کوچکترین اظهارنظر دربارهٔ زندگی و اعمال و رفتار دیگران را توهین و دخالت بی‌جا و فضولی تلقی می‌کنند، حال آن که تذکر دادن به دیگران در مورد رفتارهای ناشایست و کارهای خلاف شرعشان، توهین و دخالت یا فضولی نیست. لذا می‌بایست با هر دو تفکر افراطی و تفریطی فوق مقابله کنیم و آنها را بشکنیم.

امیرالمؤمنین(ع) در خطبهٔ قاصعه نسبت به ترک این فریضهٔ مهم و بزرگ الهی هشدار می‌دهد و آن را سبب لعن و دور شدن امت‌های

پیشین از رحمت خدا معرفی می‌کند. (نهج البلاغه، شرح فیض الاسلام،

خطبه ۳۲۳)

دین اسلام این منطق که زندگی هرکس به خود او مربوط است و دیگران حق دخالت در آن را ندارند، را صحیح و معقول نمی‌داند، زیرا:

اولاً - جامعه به منزله پیکری واحد است و افراد آن به مثابه اعضای این پیکر واحدند که با یکدیگر رابطه تأثیر و تأثر دارند، و فساد و مشکل یک عضو می‌تواند برای سایر اعضا مشکل‌ساز شود.

ثانیاً - به فرض این که مشکل و فساد یک عضو به سایر اعضا سرایت نکند، ما نباید در قبال فساد و انحراف افراد دیگر جامعه بی‌تفاوت باشیم.

البته عدم جواز تجسس در مسائل و زندگی خصوصی دیگران بحث دیگری است و مسأله امر به معروف و نهی از منکر مربوط به گناهای است که علنی و در ملاءعام انجام می‌شود و یا گناهی که ضرر آن تنها

متوجه مرتکب آن نیست، بلکه مصالح مادی و یا معنوی دیگران را نیز
به مخاطره می‌افکند.

منابع و مأخذ :

-قرآن کریم

-ابن حسام،علاءالدین علی المتقی (علامه هندی) - کنز العمال -

مؤسسه دارالرساله - بیروت)

-الخرانی،شیخ ابومحمد - تحف العقول -انتشارات علمیه اسلامیة

-حسینی ارموی،میرجلال - غررالحکم و دررالکلم - تهران

انتشارات دانشگاه تهران - سال ۱۳۶۶ ه.ش -تهران

-شیخ طوسی -تهذیب الاحکام - دارالکتب الاسلامیه - سال ۱۳۴۵

ه.ش تهران

-فیض الاسلام،سید علینقی -شرح و ترجمه نهج البلاغه - انتشارات

فیض -تهران

- مجلسی،محمد باقر - بحارالانوار - داراحیا التراث العربی -بیروت

- موسوی اصفهانی، سید محمد تقی - مکیال المکارم - ترجمه سید

مهدی حائری قزوینی - انتشارات ایران نگین - قم - سال ۱۳۸۱ ه.ش

آثار دیگر مؤلف:

- حقوق مدنی ۶ - عقود معین - انتشارات گنج دانش

- حقوق مدنی ۸ - ارث، وصیت و اخذ به شفعه - انتشارات گنج

دانش

- موجبات مسئولیت مدنی و آثار آن - انتشارات بین المللی المهدی

- انحلال و تصفیه شرکت های تجاری - حقوق تجارت - انتشارات

امیر کبیر

- حقوق بشر در سه نظام حقوقی (حقوق بین الملل، حقوق اسلام و

حقوق ایران) انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی مرکز

- مبانی حقوق بشر در اسلام (فرهنگنامه حقوق بشر

اسلامی ۱) انتشارات آثار سبز (ترجمه شده به زبان های

اردو، انگلیسی، روسی، عربی)

- حق حیات در اسلام (فرهنگنامه حقوق بشر اسلامی ۲)
انتشارات آثار سبز (ترجمه شده به زبان های
اردو، انگلیسی، روسی، عربی)

- اسلام و حق حریم خصوصی (فرهنگنامه حقوق بشر اسلامی ۳)
انتشارات آثار سبز (ترجمه شده به زبان های
اردو، انگلیسی، روسی، عربی و فرانسه)

- امنیت فردی در اسلام (فرهنگنامه حقوق بشر اسلامی ۴)
انتشارات آثار سبز (ترجمه شده به زبان های
اردو، انگلیسی، روسی، عربی)

- اسلام و دموکراسی (فرهنگنامه حقوق بشر اسلامی ۵)
انتشارات آثار سبز (ترجمه شده به زبان های
اردو، انگلیسی، روسی، عربی)

- اسلام و آزادی فرهنگنامه حقوق بشر اسلامی ۶

انتشارات آثار سبز (ترجمه شده به زبان های

اردو، انگلیسی، روسی، عربی)

- تمنای نثار (در بیان فضائل و آداب زیارت عاشورا-

انتشارات آثار سبز)